



عقاب

ارگان تئوریک سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان

Theoretical Organ of Marxist-Leninist Organization of Afghanistan (M.L.O.A.)

جدي ۱۳۹۰ (دسمبر ۲۰۱۱)

سال اول

شماره دوم

مطالب شماره دوم عقاب :

- سرمقاله.....صفحه (۱)
- اسنادی از جنبش انقلابی کشور (اعلامیه مشترک دو سازمان).....صفحه (۶)
- وال ستريت را بايد اشغال کرد!.....صفحه (۸)
- حمله تروريستی بر مراسم " عاشورا " معلول..... صفحه (۱۳)
- گزارش کنفرانس ايکور.....صفحه (۱۴)
- پیام های ارسالی و دریافتیصفحات (۱۵)، (۱۶) و (۲۰)
- اعلامیه مشترک دو سازمان انقلابی کشور به انگلیسی.....صفحه (۱۷)

سیمای جامعه ما و تضادهای آن

وظایف و راه حل ها

کلیه تفکرات غیر مارکسیستی بیان جوامع انسانی را به طور عمده با بررسی وقایع و به ویژه با بررسی و شرح عملکرد شاهان، جنگجویان و نخبگان جامعه توضیح میدهند و این وقایع و عملکردها را مبانی و نقاط عطف تاریخ می‌شمارند و ویژگی جامعه را نیز بر آن مبانی مشخص می‌سازند.

مارکس اولین کسی بود که به این شیوه تاریخ نگاری و کلاً جامعه شناسی "نه" گفت. او مبنای تحلیل و تجزیه تاریخ و جامعه شناسی را بر چگونگی تولید استوار ساخت و تاریخ جامعه را بر اساس تشخیص شیوه تولید حاکم در جامعه تقسیم بندی کرد و بر آن مبنا و اساس خصلت جامعه و تضادها و طبقات آنرا مشخص ساخت. یعنی ماتریالیسم تاریخی را مبنا و اساس تحلیل و بررسی جامعه شناسی و تاریخ نگاری قرارداد. مبتنی بر این اساس، برای شناخت و تحلیل علمی و درست جامعه و تضادهای آن باید شیوه تولید را در جامعه مشخص کرد و دید که در جامعه مورد نظر منابع عمده تولید کدام است و تولید با چه ابزاری صورت میگیرد. در این صورت است که میتوان فهمید وسائل عمده تولید چیست و در مالکیت چه نیروهائی است و نیروهای اصلی مولد چه کسانی هستند. مارکس طبقات اجتماعی را که بر وسایل عمده تولید مالکیت دارند، در تولید سهم نمی گیرند و از توزیع سهم بالائی را تصرف میکنند، طبقات حاکم جامعه می‌شناسد.

مثلاً در شیوه تولید فئودالی که منبع عمده تولید زمین است، مالکان عمده زمین یعنی فئودالان طبقه حاکم جامعه به شمار می‌آیند. در جامعه سرمایه داری، مالکان عمده سرمایه یا بورژواها طبقه حاکمه هستند. هکذا طرف دیگر قضیه یا نیروی اساسی دیگر جامعه تولید کنندگان عمده هستند که مالکان وسایل تولید نبوده ولی تولید عمده به بازوی آنها و با کار آنها صورت میگیرد. مثلاً در جامعه فئودالی دهقانان و در جامعه سرمایه داری کارگران طبقات اساسی محروم جامعه هستند.

لنن به تائيد مارکس طبقه را اينچنين دقيق تعريف ميکند: "طبقات به گروه های بزرگی از افراد اطلاق ميگردد که برحسب جای خود در سيستم تاريخاً معين توليد اجتماعي، برحسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانين تثبيت و تنظيم گريده است) با وسايل توليد، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعي کار و بنابر اين بر حسب شيوه های دريافت و ميزان آن سهمی از ثروت اجتماعي که در اختياردارند، از يکديگر متمایز اند." ("ابتکار عظيم"، منتخب آثار لنن- فارسی، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۲۶۹).

از نظر مارکس و لنن مالکان عمده وسايل توليد که کار ديگران را به تصاحب درميآورند، از يکطرف و مولدان سلب مالکيت شده از طرف ديگر، دو قطب اساسي جامعه و تضاد شان تضاد اساسي جامعه است. موقعيت و ویژگی اين طبقات اساسي است که سيما و خصلت جامعه را مشخص ميکند و دگرگونی در وضع اين طبقات اساسي است که شيوه توليد را دگرگون کرده و بالآخر سيما و خصلت جامعه را دگرگون ميسازد و حل تضاد بين اين طبقات يعني حل تضاد اساسي جامعه است که انقلاب خوانده ميشود. هر نيرويی که خواستار حل ريشه ای اين تضاد باشد انقلابی است و هرکس، به هر نحوی که در حفظ آن بکوشد مرتجع خوانده ميشود، مماشات و مسامحه در حل اين تضاد هم رفرميسم است. مارکسيستها که خواستار حل ريشه ای اين تضاد های اساسي به نفع طبقات محروم هستند به نام انقلابيون هم مسما شده اند.

سازمان ما هم بنياد تحليل های جامعه را بر اين مبنا و اساس پذيرفته و مطرح کرده است. با چنين بنياد محکم تحليل پديده های اجتماعي، اين سازمان خواستار حل ريشه ای اين تضاد به نفع طبقات محروم بوده و در اين راستا به وجود آمده، مبارزه کرده و قرباني های فراوان داده است؛ لذا يك سازمان مارکسيستی - لنينيستی انقلابی است. اصول اعتقادی سازمان ما بر مبنای ماترياليسم ديالکتیک و تاريخي استوار است.

بناء، برای هر سازمانی تحليلی اصولی است که بر اين اساس استوار باشد و رفقای ما با اين محک اصولی بودن و غير اصولی بودن هر نظر و تفکری را در بيرون و درون سازمان تشخيص ميکنند و بايد هم چنين کنند. اين اصول هميشگی بحث های ما است. در اين نوشته در حد توان خود ميکوشيم از اين روش و اصول بهره ببريم و لذا در تحليل اوضاع جاری کشور تلاش ما برايست که طبقات اصلی حاکم، و مولد يا محکوم جامعه را مشخص کنيم، و اين تشخيص هم مبتنی بر واقعيت باشد، نه ساخته ذهن و يا نیاز تئوری های ما. وقتی اين طبقات مشخص شد ما به سيما و خصلت جامعه خود پی ميبريم و در تحليل تضاد های آن توفيق مييابيم، آنگاه است که شيوه حل تضادها را ميتوان به درستی طرح کرد.

در افغانستان هنوز آمارگيري دقيق از نفوس آن نشده ولی با سروي که درين اواخر کرده اند، جمعيت آنرا ۲۰ تا ۲۳ ميليون نفر گفته بودند. اما یکی از مقامات اداره احصائيه در مصاحبه تلویزیونی اش در شب ۱۰،۵،۱۳۹۰ نفوس افغانستان را ۲۶،۵ ميليون نفر گفت. در آمارگيري های سال ۲۰۰۱م که بر مبنای آن برنامه ریزی ها صورت گرفته، از اين نفوس ۱۱،۸ ميليون نفر و براساس احصائيه جديد ۱۳،۳۴ ميليون نفر آن نيروی کار تشخيص شده است. از مجموع اين نيروی کار براساس آمار منتشر شده هشتاد درصد آن در زراعت شاغل هستند. خوب دقت کنيد ۸۰٪ يعني حدود ۹،۵ ميليون نفر و طبق احصائيه جديد ۱۰،۶۷ ميليون نفر با فاميلهای شان در روستا ها روی زمين کار ميکنند و از خدمات شهری و... بهره ندارند. مطابق همين آمار بيش از ۱۰ درصد نيروی کار جامعه ما در صنعت اشتغال دارند يعني ما حدود ۱،۵ ميليون نفر کارگرداريم (اکنون اين رقم بالا تر است) و ۱۰٪ هم به اصطلاح آمارگران، شامل خدمات که در برگیرنده دوکاندار، مامور و معلم وخدمه و... ميشود که همه زحمتکشان به حساب ميآيند. لذا ما در جامعه خود از مولدين اصلی به طبقه دهقان بيش از ده ميليون نفر که اکثريت است مواجهيم. طبقه کارگر و ساير زحمتکشان اند که حدود سه ميليون نفر اند و خورده مالکين را در طيف وسيع آن داريم.

بنابر اين آمار که ۸۰ درصد نيروی کار را در زراعت نشان ميدهد، هنوز در افغانستان وسيله و منبع عمده توليد زمين است و نيروی عمده توليد کننده دهقان. پس طبيعتاً مالک وسيله عمده توليد يعني زمين هم زمينداران بزرگ هستند که از فئودالان سابق، فرماندهان جنگی، فئودالان جديد، رهبران جهادی و نوبه دولت رسيدگان ديگر ترکيب ميشوند. همه ما مطمئنيم که ابزار توليدي که از آن در کشت و کار استفاده ميکنند کاملاً مدرنيزه و تخنيکی نيست يعني توليد روستائی ما صنعتی شده نيست و عمدتاً از ابزار غير مدرن مثل گاو و قلمبه وغيره استفاده ميکنند. لذا با اين واقعيت ميتوان گفت در جامعه ما که منبع عمده توليد آن زمين، نيروی عمده مولد آن دهقان با ابزار کار کلاً غير صنعتی و غير مدرن است و مالک عمده وسيله توليد يعني زمين و ابزار هم زمينداران بزرگ هستند، که در جامعه شناسی آنرا فئودال ميگويند، لذا شيوه توليد مسلط آن فئودالی است. اين شد يك ویژگی جامعه ما.

بنابر آمار منتشر شده، در سال ۲۰۰۲ م مساحتی به اندازه ۳۰۷۵۰ هکتار زمين زیر کشت کوکنار رفته است - که حالا دو يا سه برابر شده - و به قول مسؤول همان وقت مبارزه با مواد مخدر در سفارت امريکا در مصاحبه اش با B B C به تاريخ ۵ اکتبر ۲۰۰۴م، هفتاد و پنج درصد هيروئين جهان از افغانستان بدست می آيد. به علاوه مقدار زيادی چرس يا "حشيش" کشت ميشود که همه در ارتباط مستقيم شاخه مافیای سرمايه جهانی به کمک ماموران خارجی مقيم افغانستان و وساطت دلالان بزرگی که در سطح وزير و والی و قوماندان موقعيت دارند، قرار دارد و ملياردها دالر سود آن به جيب "سرمايه جهانی" و دلالان و زمينداران بزرگ بومی (عمدتاً جنگ سالاران) ميرود. يعني که در توليد ترياک، تبديل آن به هيروئين (سرمايه مافیائی) و صدور آن تا اروپا و اقصى نقاط دنيا، عملکرد مشترک فئوداليسم بومی و "سرمايه جهانی" يا امپرياليسم را به وضوح ميتوان ديد. هکذا سرمايه مالی وابسته مقدار زياد زمين های درجه یک را نيز در تصرف خود درآورده و در سکتور زراعت نيز حضور چشمگیری دارد. پس اين بخش عمده توليد يعني زراعت، توليد فئودالی صرف نمانده و در پيوند تنگاتنگ با "سرمايه جهانی" قرار دارد و لذا ميتوان گفت اين بخش توليد را خصلت نيمه مستعمره - نيمه فئودالی داده است.

از سوی ديگر ما به چشم سر شاهد حضور سرمايه خارجی در تمام تار و پود کشور هستيم. در افغانستان هم اکنون به قول مردم ۴/۸ کشور خارجی حضور دارند و بنابر فهرست منتشر شده بيش از ۳۵ نهاد و سازمان سرمايه داری جهانی در آن مشغول فعاليت است. افغانستان به طور عادی ۱۶ مليارد دالر (گاهی ادعاهای خيلي بيشتر ميشود) از خارجی ها قرضدار است که به اين ترتيب هر فرد مستعد به کار افغانستان بدون اينکه بداند ۱۳۵۶ دلار از امپرياليستها قرضدار است. افغانستان سالانه ۵۰۰ - ۳۵۰ ميليون دالر کسر بودجه عادی دارد که دولتمداران وابسته آن از اربابان جهانی خود قرض گرفته و به مصرف ميرسانند و بر تسلط امپرياليسم بر کشور ميافز ايند.

تازه ۲۰۰ میلیون دالر درآمد، آنهم از محصول گمرکی کالاها و وارداتی از کشور های مختلف بدست آمده که وابستگی کامل اقتصادی کشور را به سرمایه جهانی بیان میکند. مطابق آمار منتشر شده رسمی، افغانستان در سال ۲۰۰۲ م به قیمت ۱,۰۰۷ میلیارد دالر از خارج کالا وارد کرده است (حال چندین برابر شده است)، این فقط رقمی است که در گمرکات ثبت شده است. کالای وارداتی قاچاق خیلی بیشتر از این رقم میشود. معنی چنین ارقامی اینست که افغانستان يك بازار فروش کالای "سرمایه جهانی" است. گروه های عمده بومی را که در وارد کردن این کالا به افغانستان نقش دارند و در کنار امپریالیسم از آن سود میبرند، تاجر دلال میگویند که اصطلاح جامعه شناسی آن کمپرادور است.

به این ترتیب ما در کشور خود به طبقه اجتماعی دیگری برمیخوریم که در کنار مالک عمده زمین یعنی فئودال نقش برجسته ای را در مالکیت سرمایه دلالی - مافیائی و سود بری در اقتصاد افغانستان به عهده دارد. این طبقه واسطه ورود سرمایه های خارجی و امپریالیسم در کشور است. این طبقه حاکمه بورژوازی کمپرادور است.

تا اینجا ما به دو طبقه عمده حاکم بر وسایل و منابع تولید نیز مواجه شدیم، طبقه فئودال و طبقه کمپرادور. اگر امپریالیسم در افغانستان حضور مستقیم نظامی نمی داشت، با در نظر داشت مناسبات و سیستم تولیدی که در فوق برشمردیم، و با موجودیت همین دو طبقه به حیث طبقات حاکم خصلت و سیمای جامعه را میتوانستیم نیمه مستعمره - نیمه فئودالی بگوئیم. ولی با حضور مستقیم امپریالیسم در کشور یعنی با اشغال همه جانبه کشور و مستعمره ساختن آن توسط امپریالیسم و قرار گرفتن طبقات حاکمه فئودال و کمپرادور در پیوند و در خدمت امپریالیسم، کشور ما خصلتاً يك کشور مستعمره - نیمه فئودالی است.

مائوتسه دون در تشخیص خصلت جامعه چین اینطور مینویسد: "پس از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰ جامعه چین رفته رفته به یک جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل شده است. پس از حادثه ۱۸ سپتمبر در سال ۱۹۳۱، هنگامیکه امپریالیسم ژاپن به چین تجاوز کرد، چین مجدداً دستخوش تغییراتی شده و به یک جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی مبدل گردیده است". (آثار منتخب مائو، جلد دوم فارسی، صفحه ۴۵۶)

وقتی مائو تسه دون از مستعمره صحبت میکند، منظورش ورود مسلحانه امپریالیسم و مداخلت مستقیم آن به کشور است. ولی وقتی در عین حال نیمه مستعمره و نیمه فئودالی را هم اضافه میکند، همان تحلیل شیوه تولید را در نظر دارد. چون فقط با حضور عساکر خارجی (اشغال سرتاسری و یا قسمی) شیوه تولید عوض نمیشود؛ به این دلیل است که مائو تسه دون با ورود نظامیان اشغالگر، چین را مستعمره - نیمه مستعمره میخواند.

همه میبینیم که هم اکنون افغانستان يك کشور اشغال شده ایست که در تمام شاهراههای حیات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اداری آن تسلط و یا حضور امپریالیسم مشهود است. جامعه شناسان اشغال کامل موقعیتی را میخوانند که اشغالگر بر روان اشغال شونده تسلط بیابد یعنی اشغال شونده، اشغال را بپذیرد و آنرا به نحوی توجیه کند. هم اکنون متأسفانه امپریالیسم کشور ما را با تطبیق پروژه های متعدد استعماری اعم از فشار و ظلم بیحد حاکمیت جهادی و طالب و بعد نیرنگ دموکراسی و بازسازی تا اندازه زیادی در این گرداب فرو برده است. و به طور کاملاً مشهود میبینیم و میشنویم که عده ای از مردم و حتی جمعی از به اصطلاح روشنفکران ما اشغال کشور و حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی امپریالیسم را لازمی و موجه میدانند. امپریالیسم نیز از این وضع بهره اعظمی میگیرد و هم اکنون در عرصه های گوناگون زندگی ما خود را چون اختاپوس پهن کرده است.

۱ - در عرصه نظامی، حضور مستقیم و مسلط دارد. و برای تحکیم بیشتر خود به ایجاد پایگاههای بیشتر نظامی و ایجاد ارتش مزدور زیر فرمان خود بنام اردوی ملی کار میکند.

۲ - در عرصه سیاسی، از سیاست خارجی تا حل و فصل قضایای دور افتاده ترین ولسوالی ها را مستقیماً امریکا اداره و کنترل میکند و در همه امور نهادهای لازم را به وجود آورده و یا در پی ایجاد آنست. حکومت، پارلمان، قضا و سایر نهاد های اداری و حتی احزاب ثبت شده سیاسی همه ابزار بی اراده در دست امپریالیسم اشغالگر هستند.

۳ - در عرصه اقتصادی عمده ترین کانالهای اقتصادی را امپریالیسم اشغالگر از طریق نهادهای مختلف کمپرادوری در تصرف دارد. تجارت (صادرات و واردات)، بانک داری، تیلی کمونیکیشن (مخابرات و شرکت های تیلیفون خصوصی) معادن، ترانسپورت هوایی و زمینی، راه سازی و حتی زمین را نیز از طریق دلالان زمین و شاخه مافیای مواد مخدر زیر سیطره خود گرفته است (پیوند امپریالیسم و فئودالیسم).

۴ - در زمینه فرهنگی روز تا روز با پخش و گسترش موسسات و نهادهای لازمه تمام عرصه های اطلاع رسانی، آموزشی، اطلاعاتی و فرهنگی را زیر تسلط میگیرد. قراردادهای انترنیتی، ایجاد مکاتب و پوهنتون های ویژه، بورسهای تحصیلی، شبکه های تلویزیون، رادیو و جراید وابسته (میدیا) و ... همه در دست امپریالیسم و نمایندگان دلال آنست.

لذا امپریالیسم در تمام زمینه های زیر بنائی و روبنائی جامعه حضور دارد. نیروهای بومی که به تعبیر درست مائو تسه دون "هرگونه احساس ملی را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپریالیستها درآمیخته است" و به مثابه متحد و دست اجرایی امپریالیسم اشغالگر امریکا و متحدانش در افغانستان عمل میکنند عبارتند از: ارتجاع مذهبی، ارتجاع سلطنتی و تکنوکراسی غرب زده که در وجود دو طبقه حاکمه فئودال و کمپرادور جایگاه طبقاتی خویش را مییابند. هر يك از این ها به نسبت های معینی به امپریالیسم تقرب دارند. فقط جناح کوچکی از ارتجاع مذهبی هم اکنون در تقابل نسبی با امریکا قرار گرفت. است که از نظر تناسب قوا، اگر خودشان مهمش نسازند، به هیچ صورت عمده و مهم نیست. بخش عمده ارتجاع مذهبی در زد و بند با امپریالیسم است و فهرست رسمی حامیان کرزی در انتخابات این امر را به وضاحت نشان میدهد (تمام احزاب بنیادگرا در انتخابات اول از کرزی حمایت کردند).

با اینحال تکرار میکنیم جامعه ما و یا بهتر بگوئیم کشور ما را میتوان به این خصلت مشخص ساخت: کشوری مستعمره - نیمه فئودالی، که در چنین خصلتی معادله تضاد عمده اش چنین است: تضاد عمده

امپریالیسم + فئودالیسم (ارتجاع) ← → خلق افغانستان
جهت عمده تضاد جهت غیر عمده تضاد

به این ترتیب امپریالیسم و ارتجاع يك جهت و خلق افغانستان يك جهت دیگر تضاد عمده را میسازد، که در آن، جهت امپریالیسم و ارتجاع مسلط و عمده است و براساس آن گفته میشود افغانستان کشور است مستعمره - نیمه فئودالی. ترکیب این دو جهت تضاد تصادفی و یا بر اساس سلیقه اشخاص و حتی احزاب شان صورت نگرفته است. هريك از این دو جهت تضاد عمده، در خود نیروهای مختلف اجتماعی را بر اساس ترکیب منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شان گنجانیده است. وخواهی نخواهی آنها نیز در درون خود تضادهایی دارند که شامل قانون همگونی و مبارزه اضداد هستند که گاهی همگونی و گاهی مبارزه در درون شان عمده میشود. و هم اکنون به طور کلی دو جهت تضاد عمده نیز در همگونی نسبی بسر میبرند و آنتاگونیسم شان آشکار نیست، اینجاست که ما علی رغم اعتراضها و تظاهرات مردم در اینجا و آنجا و ... شاهد جنبش های آزادیبخش مردمی مشهود نیستیم. برعکس هنوز همزیستی و همگونی سلطه دارد که بدون شک گذراست.

بنابراین تحلیل، ما هنوز هم در مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک (دموکراتیک نوین) هستیم که باید طرد تجاوز و کوتاه کردن دست امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور را هدف (ستراتژی) مرحله ئی خود قرار بدهیم، تا انقلاب با گذار از آن تحت رهبری پرولتاریا به مرحله عالیتر یعنی سوسیالیسم عبور کند. تا اینجا طرح و تحلیل ستراتیژیک ماست. و اما تطبیقات آن :

وظیفه ساختن حزب و جبهه متحد و در قدم بعدی ارتش هنوز در برابر ما قرار دارد و لذا باید همزمان به کار ساختن حزب یعنی کار تشکیلاتی - ایدئولوژیک خود و جنبش چپ و کارساختن جبهه یعنی کار دموکراتیک جهت بسیج و تهییج نیروهای ملی - دموکرات ضد امپریالیسم و ارتجاع اقدام کنیم. این هرگز به معنی افتادن در حرکت دورانی سابق نیست، به سرانجام نرسیدن وظیفه است، مشکلی که حل نشده و همچنان باقیست. در جزئیات آن میتوان با متحدین صمیمانه بحث کرد. هم اکنون که کلیه نیروهای اجتماعی تشکلات و احزاب مناسب خود را میسازند، بنظر ما خالی بودن جای يك خط و تفکر و تشکل چپ فعال سرتاسری در اوضاع موجود، بر وحدت نیروهای انقلابی، زبده ساختن تشکلات و گسترش و ارتقای آن به طرف ایجاد يك حزب کمونیست تاکید میکند. به ویژه که نهادهای موجود چپ، به شمول ما، هیچ کدام به تنهایی کارائی لازم را در سطح رهبری کل جنبش ندارند. لذا تدوین يك برنامه کاری و ایجاد يك نهاد کاری برای جمع و جور کردن نیروهای پراکنده چپ و پیوند گروه های مبارز آن با یکدیگر و با نهادهای کارگران و زحمتکشان(در ایجاد چنین نهاد هائی هم باید کارکرد) يك وظیفه محوری است که باید روی آن فکر نموده و در تحقق آن جدی، پیگیر و صادقانه کار شود. از هم اکنون این کار را با اجزای ذیل میتوان عملی کرد :

۱ - جمع و جور کردن کامل تر خود در ساحات ایدئولوژیک و تشکیلاتی و راه اندازی بحث های سازنده ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در سطح جنبش.

۲ - ایجاد يك ارگان برای بیان افکار خود در سطح کل جنبش (نشریه مشترک).

۳ - راه اندازی يك پولیمیک سازنده چپ دور محور مسائل اساسی روز و تشخیص و تحکیم نقاط اشتراك با دیگران، انجام عمل مشترک در تحقق آن و ایجاد تفاهم و همسوئی بیشتر. این کار را میتوان هم از طریق نشرات به پیش برد و هم در بحث های حضوری و در عملکرد مشترک روزمره سازمانها و نیروهای انقلابی که به هم نزدیکتراند به عنوان گامهای اولیه عملی کرد. عملکرد مشترک "ساما- ادامه دهندگان" و "سازمان انقلابی افغانستان" که در اعلامیه های مشترک شان به مناسبت تقبیح تجاوز منتشر شده نمونه خوب و مثبت و تاریخی چنین اقدامی است که ما آنرا شاد باش میگوئیم.

۴- کشاندن و توضیح مسایل ایدئولوژیک - سیاسی در سطح جنبش جهانی مارکسیستی - لنینیستی مانند کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست- لنینیست(IC) و نهاد "همآهنگی انقلابی بین المللی" احزاب و سازمانهای انقلابی جهان(ICOR) که با آنها هم سوئی و ارتباط داریم و بهره گیری فکری و معنوی از آن و نجات جنبش چپ افغانستان از انزوا.

۵ - کشیدن نیروی رزمنده از انزوا و گسترش آن در بین توده ها با کار دموکراتیک توده ای.

کار دموکراتیک یکی از ارکان ضروری مبارزه، در هر شرایط به ویژه در شرایط کنونی است. به گفته لنین پیگیرترین دموکراتها، کمونیستها هستند، لذا پیگیرترین مبارزه را در جهت دموکراسی هم باید کمونیستها بکنند، که میکنند. درجوامع استبدادی هیچ کس به اندازه کمونیستها از نبود دموکراسی ضربه نخورده است، و هیچ کس هم به اندازه کمونیستها به محیط و فضای دموکراتیک برای پیشبرد مبارزه اش نیاز ندارد. برخوردی که هر نوع کار دموکراتیک را همسوئی با ارتجاع و امپریالیسم میخواند، برخوردی خشک و مجرد است که از کمبود تجربه و فهم ناشی میشود. علت چنین برخوردی اینست که اکثر آ نیروها و نهاد های چپ در متن جنگ مسلحانه ضد تجاوز شوروی شکل گرفته و ساخته شده اند و از تمام اشکال مبارزه فقط جنگ مسلحانه را میشناسند و یا به آن عادت کرده اند. جو حاکم استبدادی آن زمان اجازه بکار برد اشکال دیگر مبارزاتی را هم نمیداد، لذا این ها تجربه مبارزات صنفی، اتحادیوی، ایجاد انجمن ها و کانونهای فرهنگی در شرایط مناسب و ... را ندارند. اکثریت قریب به اتفاق آنهاست که سر شان به عنوان مبارز شور میخورد باید یا مخفی میبودند، و یا در جبهات جنگ زندگی میکردند، یا درمهاجرت. آنهاست هم که بدلالی باید درشهر ها میماندند ۹۵ درصد شان به دست روسها و عمال شان گرفتار و شهید شدند. از این تجربه

و عادت است که چپ هنوز هم در برابر کار علنی و حتی حضور افراد چپ در مجامع علنی حساسیت نشان میدهد. با تمام این تلخی ها هنر مبارزه در اینست که تحت هر گونه شرایط بتوان ساختار های متناسب تشکیلاتی ایجاد کرد و از اشکال متناسب مبارزاتی بهره گرفت. هم اکنون که امپریالیسم و ارتجاع اغواگرانه دم از دموکراسی میزنند و نیروهای راست و میانه دارند با بهره گیری از اوضاع خود را جمع و جور میکنند، نیروی چپ باید جای خالی اش را در بین مردم پر کند و با ایجاد نهادهای دموکراتیک مانند کانونها، اتحادیه ها، نهادها و انجمن های زنان ... و شوراهای مردمی در هر عرصه ای که هموطنان ما حضور و نیاز دارند، حضور بهم رساند و آنها را با طرح هایدموکراتیک استوارش جهت دهی و یاری کند تا مردم بتوانند در پرتو دید روشن، دموکراسی واقعی را از دموکراسی اغواگر تمیز دهند و ضمن تحقق خواسته های دموکراتیک خود به دام نیروهای ناسالم هم نیافتند. هنر مبارزه در این است که خواست های مردم را در نظر گرفته آنها را تنظیم و جهت دهی کرده و در جهت تحقق آن مبارزه نمائیم، استخراج رهنمود بر مبنای خواست توده ها و بُردن این رهنمود جهت عملی ساختن آن بین توده ها همان اصل معروف "از توده به توده" است. ولی آنچه مهم است اینست که به دقت باید توجه کرد که در اینکار نیروی آگاه به دنباله روی از حوادث خودبخودی و سرفرود آوردن در برابر واقعیات فاسد درنغلند. و انحراف پوپولیستی(عامیگری) را بجای کار توده ای و توجه به توده ها نگیرد و در هیاهوی دموکراسی گوئی امپریالیسم و طبقات حاکم متحد آن منحل نشود یا اینکه هم اکنون خود را التـــرناتیف

قدرت فکر نکند، که در این صورت توقعات بالا میرود و چون برآوردنی نیست به یاس مبدل میشود. هرگونه کار دموکراتیک چپ باید تحت رهبری یک تشکیلات منضبط و درتناسب منطقی با توانمندی های تشکیلات انجام شود و منبعی شود برای تغذیه و تکامل این تشکیلات. حزب سازی علنی تحت حاکمیت اشغالگران و متحدین شان و به تامین مالی آن جی او های وابسته به امپریالیسم و یا آن جی او بازی و کار در مدارج بالای موسسات دولتی و یا مردم را پشت دروازه های دفتر ملل متحد کشاندن و در انتخابات پارلمانی و امثال آن شرکت کردن نه تنها که کار دموکراتیک برای نیرویی که خود را چپ ویا حتی دموکرات میداند نیست که نوعی همسویی با اشغالگرانست. نیروهای مبارز هرگز به چنین آلودگیها تن نمیدهند.

درشرایط کنونی وظیفه ایجاد جبهه متحد، نه درایجاد یک جبهه جنگ مسلحانه که هیچگونه امکاناتش را نداریم، بلکه در ایجاد یک جبهه وسیع دموکراتیک است که باید حول محور آزادی ملی، دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی به وجود آید و به جبهه آزادیبخش ملی تکامل داده شود. ما ضد هرگونه ارتجاع، عقبگرانی، استبداد، انحصارگری، تفنگسالاری، طالب خوئی و طرفدار صلح عادلانه و امنیت به مردم خود و... هستیم. میتوان با تمام نیروهایی که در این راستا عمل میکنند درنهاد ها و اشکال مبارزاتی لازم عملکرد مشترک داشت. ما ضد تجاوز و استعمار کشور خود، زیر هرنامی و از هر جانبی که باشد، ضد امپریالیسم هستیم، میتوان با کلیه نیروهای ضد تجاوز و استعمار و ضد امپریالیسم جبهه مشترک ساخت.

ما ضد هرگونه تبعیض قومی، زبانی، مذهبی، نژادی، جنسیتی و... هستیم. درهمة این ابعاد میتوان نهادهایی به وجود آورد و در آن کار کرد. ما ضد هر گونه زن ستیزی و تبعیض جنسیتی و خواهان حق برابر مرد و زن در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی، حقوقی و... هستیم. میتوان درین زمینه به تشکل و مبارزه زنان زحمکش کشورما یاری رساند و ضمن مبارزه علیه بیدادگری های جنسیتی و در راستای آزادی زنان کشور، زنان معصوم و مظلوم را از شر معاملات دلقک هائی که چون عروسک دست امپریالیسم از زن بودن شان سوء استفاده میشود، نجات داد.

ما در تقابل با فرهنگهای برده ساز و فاسد استعماری و فرهنگ خرافاتی ارتجاعی هستیم؛ میتوان با ایجاد کانون های فرهنگی با کلیه فرهنگیان آزاده، مبارزه استوار فرهنگی را سازماندهی کرد. و...

کار درهمة این امور کار دموکراتیک است و جهت دهی سالم آن کار برای جبهه متحد ملی است که شرایط موجود آنرا در برابر ما قرارداده و رکنی از وظایف ماست. همه این کارها باید درخدمت بسیج و تهییج توده ها علیه اشغالگران و متحدین شان یعنی علیه امپریالیسم و ارتجاع به عنوان دشمنان عمده و اساسی خلق ما قرار بگیرد.

آنچنانکه همه شاهدیم، امپریالیسم وارتجاع چون اختاپوس پنجالهای شانرا برتمام مناسبات اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و... جامعه فرو برده واز همه این شاهرگهای جامعه خون می مکند. همه روزه اینجا وآنجا سرزمین ما را بمباردمان و منفجر میکنند و تلی از کشته ها و ویرانی ها برجا میگذارند. فاصله فقر و غنا دمدم بیشتر میشود. طبقات بهره کش به قصرها و نعمات زندگی فرعونى شان با زور اسلحه می افزایند و طبقات محروم را لحظه به لحظه درقعرگرستگی و فلاکت فروتر میبرند و راه حل این تضادها یعنی راه رسیدن به حقوق حقه مردم که همان دفع تجاوز و ستم، بدست آوردن آزادی و ایجاد زندگی انسانی است، راه دشوارگذر دفاع سرسخت و مبارزه پیگیری است که ناگزیر از طریق جنگ توده ای طولانی آزادیبخش خلق به سر منزل مقصود میرسد. راه اندازی چنین جنگ بزرگ توده ای و سرنوشت سازی به اراده پولادین توده ها، ستاد فرماندهی متشکل و منضبط، آگهی انقلابی پیشرو و تدارکات و امکانات مادی نیازمند است که باید سازمانهای انقلابی از هم اکنون و در همه ابعاد برای تدارک آن در بین توده ها کار خستگی ناپذیر بکنند. بناءً، همین امروز و با امکانات مبارزاتی موجود جنبش مارکسیستی- لنینیستی افغانستان تشکیل ارتش توده ای در دستور روز نیست، چه درشرایط کنونی ما توان آنرا نداریم که جنگ مسلحانه را به عنوان یک وظیفه روز مطرح کنیم. آنهایی که مبارزه مسلحانه را به عنوان شکل عمده مبارزه شان مطرح کرده اند درحد یک شعار غیرعملی که هیچ گامی برایش برداشته نشد، باقی مانده است. طرح یک شعار، صرف در حد شعار، بدون عملکرد به آن، آن شعار را پوچ و بی معنی جلوه دادن است. شعار جنگ مسلحانه درشرایط موجود عینی و ذهنی ما به تعبیر کارل مارکس "به همان نسبت که اصولیست به همان نسبت غیرعملی است". به همین دلیل ما آنرا هم اکنون نه شکل عمده مبارزه که اصولاً باید همه اشکال دیگر مبارزه درخدمت و تحت الشعاع آن باشد، بلکه به عنوان ستراتیژی نظامی خود در نظر داریم و در تدارک برپائی، سازماندهی و رهبری آن با درنظر داشت تجارب گذشته کار میکنیم.

جمع بندی طرحهایی که ارائه شد:

- تحلیل عینی خصلت و سیمای جامعه و تشخیص طبقات اجتماعی.

- تحلیل تضادها، تشخیص تضاد عمده و جهت عمده تضاد، تشخیص دشمنان عمده؛ تعیین شکل، مرحله و ماهیت انقلاب کشور(ستراتیژی).

وظایف:

- ایجاد حزب کمونیست از طریق استحکام ایدئولوژیک- تشکیلاتی خود و پیوند و وحدت دیالکتیکی نیروهای چپ و نهادهای کارگران و زحمتکشان؛ کار مشترک با نیروهای انقلابی همسوی خود در سطح جهان و تبادل تجارب و معلومات.

- ایجاد جبهه متحد دموکراتیک از طریق کار دموکراتیک و ایجاد نهادهای توده ئی مانند کانونهای فرهنگی، انجمن های زنان، اتحادیه های صنفی، شورا های مردمی و...

- کارتدارکی به جبهه آزادیبخش و ارتش توده ای، جهت به پیروزی رساندن انقلاب ملی - دموکراتیک نوین. امیداست این نوشته بتواند به آنهایی که دور از گزافه گویی روشنفکرانه و رد هرگونه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی میخوانند درجهت تحقق آرمان والای ایجاد جامعه بدون ستم و استعمار مبارزه کنند، رهنمود کاری بشود.

با شعار مرگ بر امپریالیزم «هفتم اکتوبر» را تقبیح نمایم!

امروز ده سال از روزی می گذرد که امپریالیزم امریکا با حمایت مستقیم جنایتکاران مذهبی به کشور ما یورش آورد و با تجاوز آشکار و مستقیم و نصب وحوش پوشالی از جنس جهادی، طالبی، تکنوکراتی و ... عملاً سرزمین زیبای ما را به مستعمره اش مبدل ساخت و خلق رنجیده و ستمدیده ما را با اصطلاحات فریبنده و کاذب «عدالت خواهی» و «دموکراسی» «حقوق بشر» زیر اسارت جنایتبارش درآورد. یکی از خصلت های ماهوی اقتصاد امپریالیستی، بحران اقتصادی می باشد و تاریخ نشان داده است که امپریالیست ها چگونه به خاطر نجات از بحران خود به سرزمین های دیگر تجاوز می کنند؛ نمونه بارز آن تجاوز اشغالگرانه کنونی امریکا و شرکای امپریالیستش بر کشور ما می باشد که محور اصلی آنرا سود اقتصادی می سازد.

نظام سرمایه داری خونخوار جهانی که امپریالیزم می خوانیم، ذاتاً و از نظر ساختاری بحران زا و بحران آفرین است. سردمداران این نظام برای نجات از بحران به هر چه از دست شان برآید، مشروع و نامشروع، در داخل و خارج کشور های شان دست می زنند. دو جنگ جهانی که دهها میلیون انسان را به کام مرگ کشاند و ویرانی نیم جهان را در پی داشت، برای نجات سرمایه از بحران های ذاتی اش جهت سودآوری بیشتر برای سرمایه داران، به راه افتاد. در هر گوشه جهان که جنگ و خونریزی و ویرانی به وقوع پیوسته و یا اتفاق می افتد، در آن پای سود و منافع حکام و سرمایه داران در میان بوده و می باشد.

سوسیال امپریالیزم شوروی سابق که نوعی نظام سرمایه داری بروکراتیک بود، نه از قدرتمندی، بلکه برای نجات سرمایه داری از بحران و مشکلات عمیق اقتصادی اجتماعی درونی اش، تأمین سود و منافع مآب سرمایه دار حاکم بر آن و انتقال بحرانی که دامنگیرش بود، با همکاری پوشالیانش به کشور ما حمله نمود و باعث کشتار بیش از دو میلیون انسان از هر دو جانب جنگ، ویرانی افغانستان و شکست مفتضحانه و تجزیه و تلاشی امپراتوری خود گردید، بگذریم از این که رقابت های امپریالیستی امریکا و شوروی نیز در تشویق بیشتر این اشغال نقش چشمگیر داشت؛ با این اشغال فقط سرمایه داران شوروی ثروتمندتر شدند و تعداد معدودی با انجام چنین جنایتی به صف میلیونرها و میلیاردرها پیوستند، ولی قربانیان اصلی این جنگ استعمارگرانه، توده های میلیونی جمهوری های شوروی و افغانستان بودند.

امریکا نیز به کشور ما از قدرتمندی لشکرکشی نکرده، بلکه ضعف و بحران خود را به بیرون انتقال داده است. امریکا قبل از اشغال کامل افغانستان در بحران عمیقی دست و پا می زد و نابه سامانی های اقتصادی، اجتماعی سرپای امریکارافرا گرفته بود که تاکنون هم ادامه دارد.

قرارگزارش-ColombiaUniversity NCCP پانزده میلیون طفل (۲۱٪ همه اطفال امریکا) در امریکا زیر خط فقر زندگی کرده و ۴۲٪ اطفال امریکا در خانواده های کم درآمد زندگی دارند که روزمره با فقر و تنگدستی در آن بزرگترین اقتصاد دنیا دست به گریبان اند. بر اساس گزارش heartsandminds.org ۲۲٪ امریکائی های زیر هجده سال و ۲۵٪ زیر دوازده سال گرسنه اند. طبق گزارش Madison Park منتشره در

بخش صحتی سی. ان. ان به تاریخ هجدهم سپتمبر ۲۰۰۹ به نقل از ژورنال صحت امریکا، سالانه چهل و پنج هزار امریکائی غیر بزرگسال به دلیل نداشتن بیمه صحتی و عدم دسترسی به خدمات طبی می میرند. و بر بنیاد گزارش رسانه خود امپریالیست های امریکائی (صدای امریکا)، در سال ۲۰۱۰ دو میلیون و شش صد هزار نفر به صفوف فقراء در امریکا اضافه شده اند. در مجموع بیش از ۴۶ میلیون نفر در امریکا یا زیر خط فقر و یا در خط فقر قرار دارند که این بالاترین تعداد در ۵۰ سال گذشته است.

بیکاری بزرگترین دلیل فقر در امریکاست که در حال حاضر در حدود ۱۴ میلیون امریکائی بیکار هستند و تنها در بحران اخیر ۷ میلیون نفر شغل شان را در این کشور از دست داده اند، و بی جهت نیست که از چند روز به اینسو طبقات زحمتکش امریکائی، اطراف بازار بورس (وال ستریت) را محاصره کرده اند و فریاد می زنند که از حقوق ۹۹ درصد مردم امریکا در برابر یک درصد طبقه مرفه و ثروتمند دفاع می کنند؛ این زحمتکشان شعار می دهند:

”ما اکثریت هستیم، ما ۹۹ درصد هستیم، و دیگر خاموش نمی مانیم” و این در حالیست که امریکا از آغاز بحران مالی تا اکنون تریلیون ها دالر را به نام های گوناگون به حساب نهادهای مالی، بانکها و شرکت های مالی واریز کرده است تا سیستم کاپیتالیستی را نجات دهد. به اساس گزارش روزنامه ویسا منتشره ۲۹ سنبله ۱۳۹۰، امریکا پس از یازدهم سپتمبر تا آخر ماه سنبله سال روان، ۳۴ تریلیون و ۲۸ میلیارد دالر در جنگ اشغالگرانه افغانستان و عراق به مصرف رسانده است. امریکا یکی از کشورهای است که بلندترین سطح قرض در جهان به آن ارتباط می گیرد که در حال حاضر مبلغ آن به بیشتر از ۳.۱۴ تریلیون دالر می رسد. ناگفته نباید گذاشت که متحد دیگرش، بریتانیا این امپریالیست پیر نیز از لحاظ اقتصادی در وضعیت بحرانی قرار دارد و شورش های فقرای این کشور در حدود یک ماه قبل نشان می دهد که وضعیت زحمتکشان در این کشور به چه منوالی به پیش می رود. تازه بی بی سی گزارش می دهد که در حال حاضر در میان کشورهای توسعه یافته، بریتانیا دارای بلندترین آمار فقر کودکان می باشد و بیشتر از سه میلیون و پنجمصد هزار کودک در این کشور در فقر شدید به سر می برند.

در جست و جوی راه حل این بحرانه و ورشکستگی ها بود که باندهای جنایت پیشه «محافظه کاران نو» امریکا، راه تجاوز به دیگران را برگزیدند و اشغال مناطق سودآور و ستراتیژیک جهان را در دستور کار شان قرار دادند. باند جانی بوش - رامسفلد و شرکای جهانی اش که به جنگ افروزترین گروه های سرمایه متعلق بود، در اجرای این برنامه شوم، یعنی جنگ و غارت خلق ها موظف گردید. این باند نیز با پیش کشیدن ترندهای گوناگون به عنوان اولین گام در این راستا عروسک خیمه شب بازی به نام «شورای امنیت ملل متحد» را وسیله قرار داده و گویا با تأیید این نهاد، به تاریخ هفتم اکتوبر ۲۰۰۱، امریکای جهانخوار و متحدینش با طیارات ب ۵۲ و راکت های آخرین مدل، به همدستی باندهای مزدور و جنایت پیشه جهادی - تکنوکراتی اش به کشور در خون تپیده ما تجاوز مسلحانه نمود و آن را به طور کامل به اشغال خود درآوردند؛ گروه مزدور و بنیادگرای طالب را کنار زدند و مزدوران جنایتکار دیگر شان را از بقایای سه رژیم شکست خورده و منفور گذشته بر کرسی های پوشالی نصب نمودند.

امپریالیزم امریکا با این اشغال جنایتکارانه، اهداف ستراتیژیک مهم و درازمدت سیاسی، اقتصادی، نظامی و جیوپولیتیکی در افغانستان و منطقه دارد که تا دست یافتن به آنها افغانستان و منطقه را ترک نخواهد کرد. تأسیس پایگاههای نظامی دایمی از رویاهای تمام جهانخواران بوده که به عنوان یک هدف ستراتیژیک، امریکا به آن دست یافته است و اکنون تلاش دارد که از طریق امضای پیمان ستراتیژیک با دولت پوشالی، به شکل «رسمی» و «قانونی» به آن برسد. دسترسی به منابع سرشار معدنی و طبیعی دست نخورده افغانستان که میلیاردها دالر ارزش دارد، هدف دیگر امریکا و متحدین آن می باشد (به اساس سروی اخیری که اداره سروی و جیولوجی امریکا در ۳۰ درصد خاک افغانستان انجام داده است، واضح گردیده که در

این منطقه به ارزش بیشتر از ۳ تریلیون دالر ذخایر معدنی موجود است). تصرف بازارهای تجاری افغانستان و از این طریق دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی با نفوس و منابع وافر شان برای صدور سرمایه و کالا، هدف دیگر امریکا است. دسترسی و تسلط به منابع سرشار نفت و گاز آسیای مرکزی و بحیره کسپین و صدور نفت و گاز آن با احداث پایپ لین از طریق افغانستان در زمره اهداف مهم امریکا است و تهدید چین و ایران نیز نمی تواند جزء برنامه های ستراتیژیک این امپراتوری نباشد.

و اما پیامدهای جنایتبار این جنگ اشغالگرانه امریکا و متحدینش برای کشور ما به طور بی سابقه اسارتبار، تباه کن و بنیان برافکن بوده است: سلب آزادی، خود ارادیت و حق حاکمیت ملی، تحمیل جانین دست نشاندۀ اجانب بر مردم ما و به طور کل اشغال کشور ما به وسیله ۴۹ کشور و ۱۵۰ هزار سرباز زشت ترین و درد آورترین پیامد این تجاوز است. از آغاز تجاوز یعنی از همان هفتم اکتوبر ۲۰۰۱، روزی نیست که هم میهنان عزیز و زحمتکش ما به خاک و خون نغلندت و خانه و کاشانه و دار و ندار شان به آتش و ویرانی کشیده نشود، و شاهد جنایت قتل عام در کنر، شیندند، بالابلوک، ارزگان، هلمند، کندهار، زابل، غزنی، جلال آباد، خوست، پکتیا، لوگر و... نباشیم. آوارگی مردم، مرگ و میر ۳۰ درصد کودکان به خاطر بیماری چون اسهال، تولید مواد مخدر به ارزش ۶۱ میلیارد دالر در یک سال، یک و نیم میلیون معتاد، دو میلیون بیوه، به طور اوسط هر هفته یک مورد تجاوز جنسی، ۵۰ هزار حمله هوایی در یک سال، ۱۷ میلیون بی سواد، ماهانه ۵۰ کشته در انفجار ماین، افزایش سه میلیون نفر به تعداد قبلی به خط زیر فقر، گرسنگی، بی سرپناهی، فساد گسترده، چور و چپاول چهار میلیون هکتار زمین به وسیله ستمگران؛ توهین و تحقیر، بازی و تفریح با اجساد هم میهنان ما، زندان، اختطاف، انتحار و انفجار همه از پیامدهای همین تجاوز است.

با این تجاوز، تمام هستی و دارائی ملی ما زیر نام خصوصی سازی و بازار آزاد به غارت برده می شود و اشغالگران و خیانت پیشگان بومی همراه شان دارائی های ملی ما را تصاحب می نمایند. تازه ما تا دهها سال دیگر باید قرض های نگرفته را هم برداریم. کشت و قچاق مواد مخدر و تبدیل افغانستان به آشپزخانه مواد مخدر جهان که قربانیان اصلی آن دهقانان زحمتکش هستند و منفعت میلیارد دالری آنرا مافیای مواد مخدر، به ویژه امریکا، انگلیس و کانادا به جیب می زنند؛ سهم مردم ما از آن، بدنامی، اعتیاد، وابستگی به مواد اولیه خوراکی و فقر مزمن است، که اینها همه از پیامدهای این اشغال به حساب می رود.

با اینحال توده های ستمدیده و خلق قهرمان ما که پوتنسیل و انرژی مبارزات ضد تجاوزی تا طرد تجاوز را در اعماق وجود شان نهفته دارند و در طول تاریخ بارها از آن به شکل حیران کننده ای بهره گرفته اند، تا هم اکنون به دلایل گوناگون نتوانسته اند آنرا به کار گیرند. یکی از عمده ترین دلایل آن نبود ستاد آگاه، متعهد و انقلابی بسیجگر، سازمانده و هدایتگر چنین رستاخیز بزرگیست که بتواند در پرتو ایدئولوژی انقلابی، مترقی و پیشرو و با استفاده از تجارب مثبت و منفی گذشته آنرا به سود منافع وطن و مردم ما برپا و رهبری کند. بر چپ انقلابی است که اینبار نگذارد با استفاده از ضعف و کمبود و ژولیده فکری، لاشخواران مزدوری زیر نام های راست و یا «چپ» بار دیگر خلق ما را به مصیبت درد انگیز دیگری از نوع آنچه هم اکنون در جریان است، گرفتار نماید.

حال دیگر مردم ما در یک تجربه خونین و دردناک، جنایت های خلقی ها و پرچمی ها را با شعار کاذبانه «سوسیالیزم» و خیانت های فاشیست های مذهبی (جهادیان و طالبان) را با شعارهای اسلامی و استعمار دموکراسی کاپیتالیستی را با شعار «حقوق بشر» از نزدیک آزموده اند که همه و همه جز تجاوز، خونریزی، وحشت، ویرانی، فقر و تنگدستی، مواد مخدر، فساد اخلاقی و اجتماعی، تحمیل فرهنگ های ارتجاعی و غیر انسانی، و ظفروشی و از خود بیگانگی، جاسوسی اجانب و... چیز دیگری برای مردم ما به ارمان نیآورده است.

در شرایط فعلی فقط ستاد رزمنده، آگاه، منضبط و با برنامه، متشکل از تمام سازمان های انقلابی مارکسیست، اتحادیه ها و نهادهای کارگران و زحمتکشان و فرزندان راستین و صدیق این وطن قادر خواهد شد کشتی گیر افتاده در شکنج امواج استعمار - ارتجاع را با قبول رنج پیکاری سخت، به یاری بیدریغ و شرکت فعال خلق ها در مبارزه رهایی بخش به ساحل آزادی و وارستگی رهنمون شود و دست امپریالیزم و ارتجاع را برای همیشه از سر وطن و مردم ما قطع کند و با وحدت اصولی ریشه های استثمار را در مبارزه بی امان طبقاتی، از بیخ و بن بر کند.

ایجاد چنین ستادی وظیفه اولیه مبارزان پاکباز کشور ما است که باید با دقت و بدون ضیاع وقت برای آن کار نمایند. اینک ما امضاء کنندگان این اعلامیه، دروازه ورود به نخستین مرحله این آرمان بزرگ را دق الباب نمودیم و امیدواریم با عملکرد صادقانه و دور از خود مرکزبینی، جرسی را به این کاروانیان وارسته به صدا درآوریم. دست ما به سوی تمام اینگونه مبارزان راستین، گروهی و منفرد، صمیمانه دراز است تا بتوانیم به کمک همدیگر و با کار و پیکار مشترک در میدان مبارزه و در متن حوادث با درک نیازهای واقعی جنبش، اولین گام های مشترک را در مبارزه رهایی بخش علیه امپریالیزم و ارتجاع برداریم.

این ستاد وظیفه می گیرد که کلیه نیروهای وطنپرست و آزادیخواه را به دور برنامه آزادیخواهانه ملی، مترقی و انقلابی متکی بر منافع اکثریت مردم در جبهه گسترده واقعی ضد امپریالیزم، ارتجاع و دولت پوشالی، به اساس آئین نامه دموکراتیک بسیج نموده و تا طرد کامل هرگونه تجاوز با تمام ابعادش، و رسیدن به آزادی کامل کشور، رهنمون گردد.

به پیش به سوی وحدت اصولی و رزمنده نیروهای انقلابی راستین!

مرگ بر اشغالگران امریکائی و متحدین شان!

مرگ بر مرتجعین داخلی و بادران منطقه ئی شان!

به پیش به سوی جامعه ای فارغ از استعمار، استثمار و ستم!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ادامه دهندگان) - سازمان انقلابی افغانستان

هفتم اکتوبر ۲۰۱۱

وال ستريت را بايد اشغال کرد!

چرا اين خيزش سزاوار حمايت ماست؟

پرسش و پاسخ

ترجمه از انگليسي

منبع: "RAY O' LIGHT" - نشریه "سازمان کارگری انقلابی امریکا" شماره ۶۹ - نومبر - دسمبر ۲۰۱۱

به تاريخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۱، "وال ستريت را اشغال كنيد" (او. دبليو. اس.)، با جمعی پراکنده که عمدتاً جوانان سفید پوست از طبقه متوسط بودند، اعتراضی را در حوزة مالی نیویارک راه انداختند که سازماندهی خیلی سست داشت. جمع مذکور تصمیم گرفتند که برای مدت طولانی در "زوکوتی پارک" که پارکی است شخصی ولی عامه، در "منهتان سفلی" خیمه زنند. این اعتراض آنها علیه ثروت اندوزی متشکل، نابرابری اجتماعی و تفاوت های دیگر میان غنی و فقیر در اضلاع متحده امریکا و سراسر جهان، با خشم و نارضایتی فردی هر کدام آنها از زیستن در کشوری که با بحران اقتصاد سرمایه داری در کشمکش است، بیشتر قوت می یابد. یعنی در جایی که آینده شان تاریک به نظر می رسد، در حالی که حکومت شان همان ثروتمندانی را که مسؤول بحران هستند، حمایت نموده و به نجات شان می شتابد.

"فراخوان ساده برای اکسیون" که به تاریخ هفدهم سپتمبر توسط جنبش "اشغال وال ستريت" پخش شد، در واقع آنقدر هم ساده نبود. آنها از آن به عنوان "دعوت به انقلاب" یاد می کردند. آنها دعوت به برهم زدن نظام دولتی می نمودند، آنها از شاگردان و معلمان دعوت به عمل می آوردند تا باهم یکجا دموکراسی را به توده ها بیاموزانند، کارگران را فرامی خواندند تا "نه تنها اعتصاب راه بیندازند، بلکه جای کار خود را هم به صورت دسته جمعی اشغال نموده و آن جاها را به شکل دموکراتیک سازماندهی نمایند"؛ از بیکاران می خواستند تا "رضاکارانه... مهارت های خود را بکار برند تا به حمایت از همدگر به عنوان یک... مجمع"، "جهت اشغال و استفاده از دارائی های غیرمنقولی که متروک مانده اند" و "برای ایجاد شوراهای مردمی در هر شهر، در هر میدان عمومی و در هر شهرک"، بپردازند.

با وجود گزارشات خیلی محدود مطبوعات سرمایه داری (طور مثال "نشنل پارک ریویو" در جریان نه روز اول اعتراضات هیچ گزارشی پخش نکرد)، وبا وجود مسکوت ساختن صدای آنها با حرافی توسط رسانه ها، شعار "وال ستريت را اشغال كنيد" با هزاران فردی که با آن هم نظر بودند با چنین فریاد طنین انداز شد: "ما ۹۹ فیصدی هستیم که دیگر حرص و فساد یک فیصد را تحمل نخواهیم کرد." (رجوع شود به وبسایت آن جمع: WallSt.org).

در ظرف یک ماه، جمع نیویارک واقعاً بزرگ شد تا جایی که بعضی روزها چندین هزار راه پیمای به آن می پیوست، حتا با قبول دستگیری از طرف پولیس. علاوه بر آن، تظاهرات همبستگی و جنبش های محلی تقلیدی "اشغال" به سرعت در سراسر اضلاع متحده امریکا به ظهور رسیدند و اکسیون های همبستگی در جهان هم راه افتاد. سرخوردگی از سرمایه داری و تنفر در برابر آن، با اعتدال بیان گردید.

بالنهم و همزمان، خیمه گاه جنبش "اشغال وال ستريت" به گردشگاه سیاحان مبدل گردید و "جنبش" نوباه قریب به یک میلیون دلار کمک پولی داوطلبانه مردم را دریافت نمود که آن پول در حال حاضر برای تدارک ذخیره غذایی و شستشوی لباس باشندگان خیمه گاه اعتراضی به مصرف می رسد.

* * *

آیا این جنبش نسبتاً عجیب، خود بخودی و خود نامیده "فاقد رهبری"، دارای کدام نیروی واقعی بالقوه برای انقلاب کردن دارد؟ آیا خطرات بالقوه ارتجاعی وجود دارد که این جنبش از آن صدمه پذیر باشد؟ آنچه در ذیل به توجه می رسد، شماری از پرسش ها و پاسخ هائی اند که با مسؤولیت های انقلابیون پرولتری در اضلاع متحده امریکا (وسراسر جهان) مربوط می شوند، تا حمایت نقادانه را به جنبش "اشغال وال ستريت" فراهم آورد.

سوال اول: آیا جنبش "اشغال وال ستريت" کدام هدف خاص دارد؟ آیا همان هدف کافی است؟

پاسخ اول: بدون شک برازندگی مثبت آن جنبش در اینست که وال ستريت را نشانه می گیرد؛ همانطوری که وقایع نگار ممتاز نیویارک تایمز، پال کروگمن، ملاحظه نموده است: "اتهام نامه معترضین که وال ستريت را قوت مخرب اقتصاد و سیاسی می پندارند، کاملاً بجاست." (مراجعه شود به شماره ۷-۱۰-۲۰۱۱ نیویارک تایمز)

کروگمن چنین توضیح می دهد: "هستند کسانی که با حراج نمودن فریبکاری های مغلق مالی ثروتمند شده اند؛ فریبکاری هائی که بجای آوردن مفاد به مردم امریکا، باعث گردید که ما در بحران فرووریم؛ بحرانی که پیامدهای آن زندگی میلیون ها هموطن ما را بر باد داده است. این در حالی است که خود آنها هیچ قیمتی برای بحران نپرداخته اند. مؤسسات آنها از برکت پول مالیه دهندگان از ورشکست شدن نجات داده شد... آنها هنوز هم از... تضمین حکومت فدرال بهره مند اند..." (نیویارک تایمز ۱۰-۱۰-۲۰۱۱). کروگمن تأیید می دارد که: "... ما ممکن در درازمدت شاهد ظهور یک جنبش پوپولیست باشیم که برخلاف تی پارتی برکسانی که شایسته آن اند، برآشفته اند." (همانجا ۷-۱۰-۲۰۱۱)



اسامبله عمومی "جنبش اشغال وال ستریت"، میدان واشنگتن، شهر نیویارک

محراق توجه بودن "وال ستریت" باآنکه عادلانه، ضرور و تعیین کننده است ولی کافی نیست. درحالیکه خبرنگاران بورژوازی، بشمول کروگمن، با اقتصاد و سیاست امریکا طوری معامله می کنند که گویا "آندوهرگز باهم در تطابق قرار نخواهند گرفت"، واقعیت دیالکتیکی اینست که سیاست و اقتصاد به صورت جدا نشدنی بهم بافت خورده اند. *اقتصاد سیاسی امریکا* انحصارکپتالیستی و امپریالیستی است. حکومت امریکا، دولت امپریالیست امریکا، اساساً نوکر "وال ستریت" هستند. طوری که رئیس اسبق صندوق وجهی بین المللی، سایمن جانسن، در آغاز بحران اقتصادی موجود اعتراف کرد، حکومت امریکا درگرو "الیگارش مالی" مانند وال ستریت است. پس اینگونه هدف را به "وال ستریت" محدود نمودن، توانمندی و نفوذ دشمن را دست کم گرفتن است. دقیقاً این روش توجه ما را از دیوار دفاعی عمده سرمایه داری - امپریالیزم - به سردمداری امپریالیزم امریکا، بطرف دیگری معطوف می دارد.

سوال دوم: آیا "جنبش اشغال وال ستریت" کدام خواست یا هدف مشخص دارد؟ آیا چنین چیزی مایه نگرانی بوده می تواند؟

پاسخ دوم: نه! (نه در مورد خواست های آن - مترجم) و، بله! ما باید خیلی مواظب باشیم. چنین شعارها و خواست های برحق چون حق کارشرافتمندانه، حق جهانشمول تداوی و معالجه، ختم جنگ های امپریالیستی امریکا (دراغانستان، پاکستان، عراق، یمن، لیبیا، سومالیا، کولمبیا و فیلیپین)، برگرداندن عساکر امریکائی به خانه و کاشانه شان، حفظ محیط زیست، وضع مالیه برثروتمندان، توسط جنبش اخیر در اکتوبر ۲۰۱۱ در تظاهرات واشنگتن دی. سی. علیه جنگ حکومت دوحزی "ریپبلیکرات" (ترکیب لفظی از "ریپبلیکن" و "دموکرات" - مترجم) امریکا در خارج و جنگ راه انداخته شده در داخل، پیش کشیده شد. اینچنین خواست های مشخص، فشار سیاسی بردولت امپریالیستی امریکا وارد می نماید تا به نیازهای مردم لیبیک گوید؛ ویا در صورت ابا، منتظر عواقب سیاسی آن باشد. عدم توانائی جنبش "اشغال وال ستریت" در طرح خواست ها و اهداف مشخص سیاسی، آن فشار را از سر امپریالیزم امریکا دور می کند. واز آنجائی که کانگرس "ریپبلیکرات" با قوانین بیش از پیش سرکوبگرو ارتجاعی آن، رژیم اوباما با دستگاه ثقیل و دائماً حاضر پولیش، قوای مسلح و استخبارات نظامی و ملکی آن، خادمان اصلی وال ستریت اند، مبارزه طلبی جدی به مقابل وال ستریت بدون مصاف دادن سیاسی به حکومت امریکا نمی تواند وجود داشته باشد.

سوال سوم: "جنبش اشغال وال ستریت" چه شباهت و چه تفاوتی با جنبش های "بهار عرب" در تونس، مصر و سراسر شرق میانه دارد؟

پاسخ سوم: در این جای شک نیست که "جنبش اشغال وال ستریت" الهام بیشتر خود را والگوی خود برای شیوه خیمه افراشتن در ناحیه مالی نیویارک را، از اعتراضات توده ئی در تونس و به خصوص از "میدان تحریر" قاهره در مصر، گرفته است. علاوه بر آن، مخلوط انفجاری که بحران اقتصادی کاپتالیستی جهانی به شکل بیکاری فزاینده، کارناکافی برای امرار معیشت در بین توده ها به وجود آورده است، همزمان با انبار نمودن ثروت نامستحق توسط "پلوتوکرات ها" (فرمانروایان متکی بر قدرت پول - مترجم) یعنی حاکمان فعلی فوق العاده ثروتمند و پُرامتیاز جامعه که اشتباهی شان سیری ناپذیر است، جرقه مشترکی است که شورش های جوانان را چه در کشورهای عربی و چه در اضلاع

متحدہ امریکا شعلہ ورساختہ است. [یادداشت: این به معنی انکار از حقیقت بلندرفتن نرخ موادغذائی درشرق میانه و دیگر بدبختی ها نیست ؛ همچنان ازدیاد نفوس جوانان بر شدت وخامت اوضاع درکشورهای عربی افزوده است. وضعی را که مردمان شرق میانه با آن روبرو هستند ، دشوار تر از خرابی روز افزون شرایط توده ها دراضلاع متحدہ امروزی نیست.]

تفاوت اساسی براین حقیقت استواراست که عملاً درعقب همه رژیم های ارتجاعی عرب ، اضلاع متحدہ امریکا قرار دارد و آنها را به هزاران طریق حمایت می نماید.. طورمثال: مصردرجریان چندین دهه حکمرانی حسنی مبارک ، اضافه ازیک میلیارد دالرسالانه کمک مستقیم نظامی دریافت می نمود که بعد ازدولت مهاجرنشین اسرائیل ، دومین کمک مالی مستقیم امریکا درجهان می باشد. این نقش کمپرادور امپریالیست و شاطری زعمای ارتجاعی عرب کمک می کند تا بدانیم چرا دراکثر - و نه تمام قیام های "بهارعرب"- سرنگونی و راندن رژیم های سیاسی ارتجاعی موجود ، به عنوان عاجل ترین خواست تظاهركندگان ، تقریباً به صورت آنی علم گردید. درشرق میانه توده های عرب بحد کافی منورواگاه بودند تا مسئولیت شرایط اسفباراقتصادی - اجتماعی خود را بردوش رهبران کمپرادورکاملاً رسوا بگذارند ؛ که به این کارهنوزهم نوا می دهند. درتونس و مصر، توده های زحمتکش همراه با جوانان درمبارزه خود ، برای رسیدن به قدرت سیاسی تلاش دارند ، حتا ماه ها بعد ازسرنگونی بن علی و مبارک.

دراضلاع متحدہ امریکا، برخلاف، "جنبش اشغال وال ستریت" و دیگر گروه های (اشغال) که نمایانگرسالها فساد (رشوه خوری - مترجم) امپریالیستی و امتیازات نسبی در مقایسه با دیگر نقاط جهان می باشد ، از اهداف سیاسی تقریباً هیچ ذکری بعمل نیاورده اند. در واقع ، حفاظت و حمایت از رژیم اوباما و امپراطوری روبه زوال امریکا ، برای اکثراعتراض کنندگان امریکائی، به احتمال قوی منحصراً انگیزه، به عوض سرنگونی این رژیم وحشی ارتجاعی و پیرو وفادار رژیم جنایت جنگی بوش - چینی ، باقی مانده است.

سوال چارم: آیا انارشيسم در برنامه ، سازماندهی و عملکرد این ظرفیت را دارد تا به آن اهدافی که درآغاز توسط جنبش "اشغال وال ستریت" پیش کشیده شده است ، برسد؟

پاسخ چارم: نه! با درنظرداشت ترکیب عمده سفید پوست طبقه متوسط درمیان معترضین "اشغال وال ستریت" و امتیازات آنها در تاریخ نه چندان دور در رابطه با طبقه کارگر بین المللی و مردمان تحت ستم ، به عنوان جزء لاینفک هژمونی جامعه امپریالیستی امریکا ، جای تعجب نیست اگرشاهد یک تمایل سیاسی قوی انارشيستی در بین آنها باشیم. این به دلیلی بیشترواقعیست دارد که در بحران اقتصادی حاضرسرمایه داری ، تعداد زیاد آنها درهمین نزدیکی ها ازطبقه متوسط به "لومین پرولتاریا" سقوط نموده ، با از دست دادن کار و درآمد ، بی سرپناهی و... با ناگواری ها دست و پنجه نرم می کنند.

برجسته ترین تمام متفکرین انارشيست ، "مایکل باکونین" ، مدام تجویز می کرد که کارگران و بیکاران "لومین پرولتاریا" ازمبارزه سیاسی بکلی بپرهیزند. وی این مفکوره را تقویت می کرد که: "پیروزی بشریت... در دست یابی و اتمام آزادی کامل و انکشاف کامل مادی ، فکری و معنوی هر فرد ، با سازماندهی کاملاً آزاد و خود بخودی همبستگی اقتصادی و اجتماعی تمام عیارمیان همه انسان های روی زمین میسر می گردد." (صفحه ۲۲، مارکسیزم ، آزادی و دولت- تکیه ازآر.او. ال. است). درسال های ۱۸۷۰، باکونین تأکید می ورزید که: "...امروز پرولتاریا در یک بدگمانی وبی اعتمادی عمیق به مقابل هرآنچه سیاست و سیاستمدار درجهان است ، بسر می برد ؛ مهم نیست حزب شان چه رنگی دارد ، همه آنها به عین شکل فریب داده اند ، ستم روا داشته اند و استثمار کرده اند - ازسرخ ترین جمهوریخواهان گرفته تا افراطی ترین طرفداران شاهی مطلقه." (همانجا ، صفحه ۱۶)

جنبش "اشغال وال ستریت" درشهرنیویارک بیشترین وقت خود را در اشغال داشتن یک پارک کوچک درساحه "وال ستریت" سپری نموده است وکدام سعی جدی برای "اشغال" یا حتی برهم زدن فعالیت های سرمایه مالی امریکا ، به طریق قابل ملاحظه بخرچ نداده است. گروههای اشغال دراتلانتا ، جورجیا و دیگرجاها از "ساحات اشغالی" شان توسط پولیس قهرماً رانده شدند درحالیکه بسیاریانک و یا هم هیچ مقاومت نشان ندادند. درعین حال هم درگروه اولی "اشغال وال ستریت" درشهرنیویارک و هم درتعداد زیاد گروههای "اشغال" که درسراسراضلاع متحدہ امریکا سربرآوردند، به پیمانه عظیم وقت و انرژی درمباحثات روی طرزاعمال ها صرف شد. طورمثال: تلاش برای رسیدن به موافقت روی چگونگی گرفتن تصامیم (ازطریق کانسانسوس یا موافقت چند عضو، رأی اکثریت ، وغیره) ، یابینکه آیا به رسانه های تجارتي و مطبوعات "اجازه" حضور یافتن (حتی درجائی که تعقیدات دیگری به شرکت جستن وجود ندارد) داده شود یا نه ، آیا خواست های مشترک مطرح گردند؟ و اگر آری ، کدام ها؟ چگونه جهانی را برای آینده مد نظر می گیرند وغیره. به عبارت دیگر، گروههای اشغال "آزادی بیان" را درسازمان اجتماعی و اقتصادی کم وبیش خود بخودی خود و در اردوگاههای خود که درتطابق کامل با آئین نامه انارشيستی باکونین است ، تمرین می نمایند.

تعداد زیاد ازاین فعالان سیاسی شده ، ظاهراً معتقد به این اند که اگر صرفاً درمباحثات خود ، به پیشنهاد نمودن یک سیستم بهتر اجتماعی - سیاسی دست یابند، کاپتالیست ها و امپریالیست های مربوط به انحصاراضلاع متحدہ ، آن را داوطلبانه پذیرفته و آن را بدون مقابله تطبیق خواهند نمود. این به معنی چسبیدن به تجویزباکونین است که گفته بود به یک جامعه بهتر از طریق "قدرت ضد سیاسی توده های کارگرشهروده ، همسان ، به شمول همه عناصری ازطبقات بالائی با آمادگی و اراده نیک که با گذشته خود کاملاً مقاطعه نموده وخواهان پیوستن به آنها بوده وبرنامه شان را کاملاً بپذیرند" می توان رسید. (همانجا ، صفحه ۱۸)

مگر بیزاری و انزجاری که سرانجام چندین هزارمعترض را به پیوستن به گروههای اشغال درسراسرکشور کشاند ، در قدم اول به اثر حمایت بیشرمانه از "وال ستریت" توسط حکومت فدرال زیرفرمان رئیس جمهور جمهوریخواه - جورج دبلیو بوش - و بعداً رئیس جمهور دموکرات - بارک اوباما - بروزنمود. رژیم بوش صرفاً در پاس نمودن طرح ۷۰۰میلیارد دلاری از کنگره ، با پشتیبانی حیاتی سخنگوی

دموکرات کنگره - نانسی پلوسی - و همچنان حمایت هر دوکاندیدای جمهوریخواه و دموکرات انتخابات ریاست جمهوری ، مک کین و اوباما ، موفق بوده است. رژیم اوباما قسط دوم را که بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلربود ، بعد ازآنکه وزیرخانه بوش - پولس - اعتراف نمود که وی قسط اول هفتصد میلیارد دلاری را برای چیزهائی غیر از آنچه وعده نموده بود به خرچ رسانده است! بدست آورد.

هیچکدام از "ریپبلیکرات ها" درواشنگتن دی. سی. سوال نمودند که وی با آن پول چه کرد!! وزیرخانه داری اوباما - تیموتی گایتنر- مبتکر اصلی حمایت اوباما ، همراه با پولس و شاگردان اسبقش در "گولدمن سکس" ، از آغاز طراح عمده در پاس نمودن حمایت بوش جمهوریخواه از پارلمان بوده است.

آری! وال ستریت از حمایت حکومت امریکا ودولت امپریالیست امریکا برخوردار بوده است. "مین ستریت" (بروزن "وال ستریت" ولی در قطب مخالف آن ، درینجا استعاره است برای اشاره به زندگی قربانیان وال ستریت در اضلاع متحده امریکا - مترجم) توسط حکومت

امریکا به فقر سوق داده شده است ، بی سرپناه ، بیکار و بی معالجه و تداوی ساخته شده است. درچنین متنی بود که سرمتمخصص اقتصادی سابق صندوق وجهی بین المللی ، سایمن جانسن ، اعتراف کرد که حکومت امریکا در گرو "الیکارشی مالی" است. (رجوع شود به " کودتای آرام " ، ماه می ۲۰۰۹ مجله/تالانتیک)

حکومت امریکا ، دستگاه دولتی سرمایه مالی امریکا یعنی دستگاه دولتی وال ستریت ، منافع وال ستریت را در داخل اضلاع متحده امریکا و در سراسر جهان حمایه و دفاع می نماید ؛ که این کار اساساً از طریق قدرت نظامی - از طریق اردو ، قوای بحری ، قوای هوایی ، نیروی دریایی ، گارد ملی جابجا شده در صدها پایگاه ستراتیژیک نظامی در چارگوشه کره زمین که توسط لشکری از نمایندگی های استخباراتی ، مقاطعه کاران خصوصی (مزدوران اجیر) ، لشکری از دیپلماتان همراه با قوای پولیس دولتی و محلی و ادارات "تطبیق قانون" صورت می گیرد. بودجه نظامی حکومت امریکا بیشتر از مجموع مصارف نظامی همه حکومت ها ی دیگر جهان است.

درچنین اوضاع و احوالی ، انارشیزم قادر نخواهد بود که برخورد خود را با جدیت حتی با دکتاتوری طبقاتی سرمایه انحصاری امپریالیزم امریکا هم که شده آغاز نماید.

سوال پنجم: مفهوم پشتیبانی که جنبش "اشغال وال ستریت" از سندیکا و حزب دموکراتیک در حال حاضر بدست آورده است چیست؟

پاسخ پنجم: در همکاری مؤسسات متشکل کارگری با جنبش "اشغال وال ستریت" هم مفهوم مثبت نهفته است هم مفهوم منفی. مثبت براساس این واقعیت که چندین سندیکای عمده در مربوطات شهر نیویارک، به شمول اتحادیه کارگران ترانسپورت ، به گرفتن امضا برای قطعنامه ها ، فراهم نمودن قوای بشری و تهیه امکانات برای جنبش نوپایی که برضد وال ستریت سمت داده شده است ، آغاز نموده اند. مثبت تراز همه ، پشتیبانی شاملین "جنبش اشغال وال ستریت" از اتحادیه کارگران مخابرات در اعتراضات کارگران مؤسسه "Verizon" که توسط "سی. دبلیو. ای." راه انداخته شده است می باشد. به همین ترتیب می توان از حمایت "حرکت اشغال وال ستریت" از کارگران تیمستر (نوعی فدراسیون کارگری بنیاد گذاشته شده در ۱۹۰۳ در امریکا و کانادا - مترجم) در مؤسسه "ساوت بی" (یکی از سابقه دارترین مؤسسات لیلان مداوم در دنیا - مترجم) نام برد. شاید مثبت ترین چیز ، دفاع بموقع از اعضای جنبش "اشغال وال ستریت" توسط صدها کارگر بوده باشد که به دستور سندیکای شان زمانی به اعتراضیون "اشغال وال ستریت" در پارک "زوکوتی" پیوستند که شاروال نیویارک ، بلومبرگ ، آن ها را به تخلیه پارک به زور پولیس ، تهدید نموده بود. جنبش سندیکائی بیش از حد محافظه کار امریکا ، بدون شک از بیصبری مشخصه جوانان و مبارزه جوئی گروههای اشغال در سرتاسر کشور بهره خواهد گرفت ؛ و همکاری با اعتراضات گروههای "اشغال وال ستریت" می تواند در این دوره بحران اقتصادی ، افق سیاسی بخش سازمان داده شده طبقه کارگر را توسعه و تعمیق بخشیده و به آن کمک کند تا رادیکال تر گردد. در عین حال ، اکتیویزم (شیوه زورمند اکسیون برای رسیدن به یک آرمان سیاسی - مترجم) بازیافته و رزم جوئی جوانان عمده سفید پوست طبقه متوسط با انواع و اقسام خواست ها ، می تواند به سادگی به فعالیت های تخریبی انارشیزمی مبدل گردد. بدین ترتیب گروههای اشغال با سهم شدن درخواست های قاطع طبقه کارگر و در تماس با خود کارگران سندیکائی ، در جنگ شان با دشمنان مشخص سرمایه دار ، می توانند حد اعظم استفاده را نمایند. [یادداشت: یکی از امیدوارکننده ترین مبارزات سندیکائی که ممکن به بهترین وجه با فعالیت گروههای "اشغال وال ستریت" در سرتاسر اضلاع متحده امریکا مطابقت کند ، تلاش برای دفاع از خدمات پستی اضلاع متحده امریکا (یو.اس. پی.اس.) - با نرخ های ثابت و موعد پذیرفته شده شش روزه آن برای توزیع مراسلات - و حفظ آن شغل برای کارگران می باشد. براساس یک "بحران پستی" دروغین و سرهم بندی شده توسط کانگره ، در حال حاضر "یو.اس. پی.اس." با خطر انحلال و خصوصی سازی توسط وال ستریت مواجه است. رئیس عمومی پست که رهبران مؤسسه پنداشته می شود ، به عوض دفاع از آن مؤسسه ، وال ستریت را روی تبنای ، در ویران ساختن آن کمک می رساند. در یک مقاله روزنامه وال ستریت ژورنال (مورخ ۵ اکتوبر) ، "گری مک دوگا مدیر سابقه دار و جدیداً متقاعد یونایتد پارسل سرویس" ، هدف واقعی خصوصی سازان را بیپاکانه فاش نمود. او بیان داشت: "سرمایه گذاران ، انحلال "یو.اس. پی.اس." را به مثابه یک فرصت مناسب خواهند دید و مؤسسات نوی به جای آن پدیدار خواهد گشت. در واقع ، این گذار می تواند یکی از نقاط روشن در اقتصاد تیره و تار امریکا باشد که شدیداً به آن نیاز است." علتی که "یو.اس. پی.اس." تا حال خصوصی ساخته نشده است فقط اینست که آن مؤسسه در زمره خدمات حکومتی ، محبوب ترین مؤسسه در میان مردم امریکا می باشد. سهم گیری وسیع معترضان "وال ستریت" در دفاع از "یو.اس. پی.اس." به عنوان علامه روشن بسیار مثبت در "مین ستریت" دیده خواهد شد ؛ و حداقل دوتا از جمله چهار اتحادیه پستی: اتحادیه کارگران پستی امریکا (ای. پی. دبلیو. یو.) و انجمن ملی پسته رسان ها (ان. ای. ال. سی.) ، عملاً در هرجائی که گروههای اشغال اند ، آنها هم حاضرند. برای بیش از نیم میلیون کارگر پستی و برای گروههای اشغال در سراسر کشور ، کمک بزرگی خواهد بود اگر در این مبارزه مردمی جهت خنثی ساختن تلاش "وال ستریت" ، دست به دست هم داده نگذارند تا یک حق دیگر مردم امریکا را ، یعنی حق دسترسی به خدمات جهانشمول و عامه پستی را از آنها بگیرند.]

در جانب منفی مسئله ، به صورت بالقوه این امکان موجود است که بخش هایی از گروههای اشغال توسط رهبری محافظه کار کارگران اغوا شده و درین بست انتخاباتی منحصر به فعالیت های سیاسی حزب دموکرات گرفتار افتند.

دراوائل اکتوبر ، شورای اجرائی "ای. اف. ال. - سی. آی. او." (فدراسیون امریکائی کارگران و مجمع سازمان های صنعتی - مترجم) پشتیبانی متق السرائ خود را از اعتراضات "اشغال وال ستریت" (با وجودی که اکثر اعضای رهبری محافظه کار "فاصله خود را با مربوطین «اشغال وال ستریت» نگه داشته اند") ابراز داشتند. تا حدودی ، آن (نا) رهبران اعتراف می دارند که "ریپبلیکرات ها" ، جناح

حاکم حزب جمهوریخواه ، به سرکردگی جان بووینر ، همراه با اوباما و دیگر دموکرات ها ، در تمام جریان بحران اقتصادی تصامیمی اتخاذ نموده اند که هر نوع حمایت برای "وال ستریت" و خیلی اندک برای "مین ستریت" را دربرداشته است ؛ و با آنها ، مدافعان کارگری امپریالیزم امریکا ، این مخلصان و ارادتمندان اوباما و حزب دموکرات ، از نگاه سیاسی مفلوج و ناتوان باقی مانده اند. آنها از برانگیختاندن و بسیج اعضای شان خوف دارند و میل ندارند از دموکرات ها ببرند. در دوره اخیر ، زمانی که جنبش تی پارتی (یک جنبش دست راستی پاپولیست و نهایت محافظه کار در امریکا - مترجم) سیاستمداران "ریپبلیکرات" را بیشتر به پیش راند تا همه چیز را از "مین ستریت" گرفته و به "وال ستریت" بدهند ، بوروکراسی کارگری در یک بلاتکلیفی سیاسی به مراتب مأیوسانه تر قرار داشت. بدین ترتیب آنها آرزو دارند بتوانند از جنبش "اشغال وال ستریت" به حیث یک وزنه تعادلی در برابر تی پارتی استفاده نمایند تا فشاری شود بر اوباما و کانگره جهت تمرکز آنها روی بار آوردن زمینه کار و فراهم آوری اندکی امداد و یا لااقل مقداری گرد سفره برای "مین ستریت".

"مری کی هنری" ، رئیس اتحادیه بین المللی کارمندان خدمات (اس.ای. آی.یو.) ، بزرگترین اتحادیه در فدراسیون "ای.اف.ال. - سی. آی. او" و یک اتحادیه "سربه زیر" مشهور به بوروکراسی ، در یکی از شماره های اخیر "وال ستریت جورنال" ، درستون نظرات ("چرا کارگران از «اشغال وال ستریت» پشتیبانی می نمایند" ، ۸-۱۰-۲۰۱۱) ، جنبش جدیداً بسیج شده "اشغال وال ستریت" را دستاویز قرارداد تا به الیگارش مالی التماس نماید و از آن بخواهد که بگذارد کانگره "قانون کار امریکا" را تصویب نموده و این اقدام بتواند به بازسازی زیربنای فرتوت در یک طرحی از نوع دلبیو. پی. ای. در حین رکود اقتصادی ، کمک نماید. وی چنین نتیجه گیری کرد: "سرانجام این مردم اند که سخن می گویند. حال به رهبران ما و رؤسای هیئت مدیره مربوط می شود که گوش فراده و به پاسخ آنها بپردازند." هنری ، رئیس "اس. ای. آی.یو." تازه تلاش دارد تا جنبش "اشغال وال ستریت" را به یک گروه بی آزار فشار مبدل نماید و از طریق آنها ابتکار عمل را به عین قوای سیاسی و اقتصادی که این کشور را به زانو درآورده اند ، برگرداند.

رهبر اقلیت کانگره و نماینده دموکرات کلیفورنیا ، نانسی پلوسی ، در همکاری با بوروکراسی "ای.اف.ال. - سی. آی. او" ، در حالیکه آسیب پذیری جنبش "اشغال وال ستریت" را تأیید می کرد ، اظهار داشت: "خدا آنها را به پاس رک و راست گفتن شان بیامرزد." متفکر لیبرال ، پال کروگمن ، به مشکل می تواند سرور و شعف خود را جلو گیرد ، از اینکه: "آنچه را می توان معادل چانس دوم نامید ، به دموکرات ها داده شده است. اداره اوباما ، در آغاز با درپیش گرفتن سیاست های طرفدار بانک ها که نتوانست در دوباره روی پا قراردادن اقتصاد به قول خود وفا نماید - حتی زمانی که بانکدارها لطفش را با حمله بر رئیس جمهور پاسخ گفتند - به پیمانه زیاد حسن نیت حاضر و آماده را به هدر داد. حال با اینهمه ، حزب آقای اوباما یک چانس دوم برای اصلاح عملکرد خود دارد." (نیویارک تایمز ، ۱۰-۷-۱۱)

بهر حال ، همانگونه که "گلین فورد" ، سردبیر "بلیک آجندا ریپورت (بار)" ، هوشمندانه ملاحظه نموده است: "سهم جنبش "اشغال وال ستریت" در رفاه بشری تاحال به فریاد زدن نام و نشانی دشمن خلاصه می شود: مرکز سرمایه مالی ، وال ستریت... اما جوهر جنبش ایجاب می نماید که روی ضرورت سرنگون ساختن سرمایه مالی از مقر فرماندهی سیاست امریکا ، هیچگونه سازشی صورت نگیرد. هرگاه آن محراق اساسی موجود نباشد ، تمام منطق مسأله ناپدید می گردد. هرگونه همکاری با اوباما و دموکرات های در پیوند با وی ، به معنی مرگ آنی جنبش می تواند باشد - وحقا که چنین است." (Glen.Ford @ Black Agenda Report.com).

برخی نتیجه گیری ها:

جنبش "اشغال وال ستریت" و دیگر گروههای اشغال که در شهرها و شهرک های سرتاسر اضلاع متحده امریکا سر برآورده اند ، نفسی از هوای تازه اند. خشم و اعتراض آنها به درستی به سوی "وال ستریت" سمت داه شده است ، با آنکه ضرورت است تا دستگاه دولتی امپریالیست امریکا نیز آماج این خشم و اعتراض آنها واقع شود. انقلابیون پرولتری وظیفه دارند تا آزمای گروهای اشغال حمایت به عمل آورده و در هر جایی که برای شان ممکن باشد ، به آن بپیوندند ؛ و تلاش به خرج دهند تا در این پروسه سیاست های انقلابی را جزء مبارزه سازند.

یک عاملی که ظهور "جنبش اشغال وال ستریت" را آنقدر مثبت ساخته است ، اینست که این جنبش پس از دهه ها حاکمیت ریفرمیسم راست در داخل طبقه کارگر ، سرکوب ملیت ها و جنبش های انقلابی و رادیکال در امریکا و تثبیت و تحکیم بیش از پیش ارتجاع راست با طاعون "انجی اونسیم" در آن کشور ؛ سر بر آورده است. نفوذ قوی انارشیزم در داخل این حرکت ، پاسخ طبیعی به گناهان ریفرمیسم بوده و می تواند برای تغییر دورنما کمک نماید. اما نیروهای انقلاب پرولتری که با جنبش "اشغال وال ستریت" می پیوندند ، به مبارزه علیه چپ افراطی ، اوانتوریست ها و یا تاکتیک های سیاست زدانی انارشیزم ها که حتماً نمایان خواهد شد ، ضرورت خواهند داشت. هرگاه جلوانها گرفته نشود ، چنین اعمالی ، به منطق "ریپبلیکرات" ها به نمایندگی از وال ستریت ، برای سرکوب فزاینده "مین ستریت" مبدل خواهد گردید.

اشتراک بخش متشکل طبقه کارگر و فعالین سندیکاها در جنبش گروهای اشغال می تواند زمینه فوق العاده و بیسابقه ای را برای تبادل نظر روی انقلاب سوسیالیستی در اضلاع متحده امریکا مهیا نماید. اما هشاری انقلابی در رابطه با محافظه کاری در طبقه کارگر ، مهم است. همانگونه که گلین فورد در "بلیک آجندا ریپورت" خاطرنشان می سازد: "...دموکرات ها واضح ترین و حضور یافته ترین خطر برای جنبش اشغال هستند. زیرا هدف آنها انکار و نفی پیام اساسی است که می گوید: وال ستریت هر دو حزب ، هر سه بخش حکومت امریکا و اکثر بیانات آن ها را تفتیش و مراقبت می نماید."

پاسخ سیاسی به ریفرمیسم و انارشیزم ، انقلاب سوسیالیستی است. مرام سوسیالیستی توسط مرکز واقعی کارگری مبارز و ضد امپریالیستی فلیپین - مرکز کارگری کلو سانگ مایو اونو (کی.ام.یو.) - در پیام همبستگی اش در حمایت از مساعی معترضین وال ستریت ، پیش کشیده شد. "کی.ام.یو." همچنان از اعتراض کنندگان جنبش "اشغال" درخواست جدی کرد تا "قبضه خود را بر ریشه های بحران موجود ، ریشه

هانی که از سیستم بهره کشی و سرکوب که امپریالیزمش نامند ، بیرون زده است ، محکم و محکمتر سازند... و از اعتراضات خود بخودی فراتر رفته و یک حرکت مترقی واقعی را درست در "شکم جانور" پی ریزی نمایند."

رهبری "لیگ بین المللی مبارزه خلق ها (ILPS) در اضلاع متحده امریکا ، در اعلامیه حمایت خود ، این تذکر مهم را به عمل آورد: "وال ستریت دشمن تمام بشریت است" و همبستگی بین المللی بر ضد آن ضرورتی اکید است.

در غیاب یک جنبش انقلابی قدرتمند ، متشکل ، جدی و منضبط ، تحت درفش انترناسیونالیسم پرولتری در اضلاع متحده امریکا ، سیستم سیاسی - اقتصادی امریکا قادر به تغییر بنیادی نیست. برای تحقق خواست های عادلانه جنبش های "اشغال وال ستریت" ، ما ضرورت به تمرکز نیرو داریم تا قادر شویم امپریالیزم امریکا را در جنگ کارگران برای قدرت و یک امریکای سوسیالیستی ، درهم شکنیم.

حمله تروریستی پر مراسم "عاشورا" معلول تخذیر فکری توده ها

و حاصل سیاست های خونین ارتجاع هار منطقه و استعمار!

مادامیکه از سه دهه بدینسو همه روزه، هر گوشه این کشور میدان خونین کربلا بوده و در آن خیمه گاه مظلومان بدست استعمار و ارتجاع به آتش و خون کشیده میشود، اینک سه شنبه پانزدهم قوس ۱۳۹۰ ش مراسم آئینی تشیع "عاشورا" که طی سالیان اخیر بیشتر به نمایش سیاسی قدرت ایران بدل شده، در کابل و دو ولایت دیگر کشور طی حملات تروریستی و انتحاری به خاک و خون کشیده شد.

مناظر خونین و تکان دهنده انفجار ها در بین شهر، در حالیکه شیوخ و متنفذین تشیع در آسایشگاه های شان در امنیت کامل قرار دارند، گواه به خون تپیدن مردم بیگناهی است که با باور های احساسی شان قربانی سیاست مزورانه مزدوران اجانب میشوند. همه شاهدیم که مزدوران خود فروخته ایران چون آیت الله شیخ آصف محسنی، کریم خللی، محقق و سائر آیت الله ها و حجت الاسلام ها و جواسیس دیگر در پناه برج و باروی اشغالگران و دستگاه های نظامی و امنیتی رژیم مستعمراتی و پوشالی کابل در اوج آسایش و امنیت با شکم های گنده در کنار مزدوران پاکستان و امپریالیسم در صلح و صفای کامل و برادر وار دور از صحنه انفجار و انتحار صف بسته اند. ولی در میدان رقابت آنها با حریفان شان است که بیگناهان بیخبر از همه چیز قربانی میشوند، چنانکه همین اعمال کور انتحاری و انفجاری روز عاشورا حدود ۲۰۰ تن از میان توده های مظلوم و تخذیر شده قربانی گرفت، ولی یک تن رهبر مذهبی در بین شان نبود.

انفجار های مهیب و کشته شدن توده های مظلوم و از دنیا بی خبر در میادین عاشورا در ارتباط تنگاتنگ با سیاست های عظمت طلبانه ارتجاع آزمند منطقه مثل پاکستان، ایران در کشور اسیر ما و در پیوند با سیاست های هستی برانداز استعماری و انکشافات اخیر قضایای افغانستان صورت پذیرفته است. ما ضمن تقبیح و محکومیت این عمل شنیع تروریستی به شدید ترین وجهی، تذکر این نکته را واجب میدانیم که در یک رابطه علت و معلولی، این عمل تروریستی و قربانی شدن و کشتار مظلومان، خود معلول یک سری علل تاریخی - فرهنگی بوده و تنها نیم رخی از یک تصویر کامل است.

اصل آزادی عقیده، انتخاب دین و یا لامذهبی تا زمانی که به انتخاب آزادانه فرد بدون اجبار عملی شود، اصل نوشته شده و تصویب شده جهانی بوده و حتی درج منشور سازمان ملل متحد است. اما به گواهی رویداد های بیشمار تاریخی، در عمل چنین نبوده است. در طول تاریخ پیدایش، تکامل و تطور ادیان و مذاهب مختلف در امتداد قرون و اعصار و از جمله در فرایند های تاریخی کشور ما طی سده های متوالی و بویژه از اواخر دهه هفتاد میلادی تا امروز، "مذهب" به حیث ابزاری در خدمت منافع استثمارگران، ستمگران، ارتجاع زمان و طبقات حاکمه برای تخذیر و تحمیق معنوی و روحی زحمتکشان محکوم به کار رفته است و استعمار و امپریالیسم نیز از آن استفاده ابزاری برده اند. چنانیکه شاهد بودیم، در کشور ویران شده ما ارتجاع مذهبی در اشکال و شمائل "اخوانیت"، "وهابیت"، "سلفیت"، "ولایت فقیه" و "ارتجاع طالبی" و غیره در پیوند ماهوی و تاریخی با ارتجاع منطقه و امپریالیسم از دهه هشتاد تا امروز چه استفاده های نا روا از باور ها و اعتقادات مذهبی توده های محکوم و مظلوم کرده و چه جنایت های هولناکی را تحت نام "اسلام" در حق مسلمین و کشور ما روا داشتند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

سوء استفاده از باور های مذهبی مردم و دامن زدن به تنش های مذهبی و به آتش منازعات مذهبی در هر شکل آن، از جمله در اشکال به کار گرفته شده "انتحاری" و "عبادی - سیاسی" آن از دیدگاه ما به شدت محکوم است. توده های مظلوم و محکوم مردم و باورمندان ارزشهای مذهبی نه تنها از این آتش افروزی ارتجاع مذهبی سودی عاید شان نمیشود، بلکه همواره به حیث مواد سوخت در کوره این تشنج و تفر مذهبی میسوزند و با سوختن و ساختن آنان، اهداف پلید ارتجاع مذهبی بومی و منطقه ای و امپریالیست های مداخله گر و تجاوزگر برآورده میشود.

در تداوم سلطه همه جانبه ارتجاع و در تحت حاکمیت مشترک خونین و خشن امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع سیاه مذهبی همدست آن در کشور اسیر و در بند ما و در اوج مداخلات همسایه های مغرض، طماع و عظمت طلب و صدور و تقویت خرافه، تروریسم، و ضد انقلاب به کشور ما توسط آنان؛ راه نجات و رستگاری از این تهلکه برای توده های ملیونی باورمند به عقاید و شعایر مذهبی، در پیروی از خرافات مشکل به نظر میرسد. بیداری توده ها صرف از طریق کار مستمر روشنگرانه و فرهنگی و مسلح ساختن آنان به ابزار و روش های فکری جهان نگر علمی؛ وقوف آنان به موقعیت و منافع متضاد طبقات اجتماعی، درک دلایل محکومیت و بردگی معنوی خویش، درک پیوند درونی میان منافع طبقاتی ارتجاع مذهبی، امپریالیسم و بینش های فلسفی - مذهبی اسارت آور؛ و نمایاندن راه نجات از این تهلکه ممکن است و بس. در شرایط عدم آگاهی و با دنباله روی توده ها از تاجران دین و مذهب زیر نامهای رهبر و ملا و شیخ و... و تا زمان وقوف توده ها به این مسائل فوق، آنان همچنان قربانی این فریب، دام گستری و تحمیق معنوی و تفر مذهبی توسط نحلته های مختلف ارتجاع سیاه مذهبی و امپریالیسم جهانی باقی خواهند ماند، و حسابده این خونهای ریخته شده همان تیکه داران دین و مذهب و باداران شان هستند.

- حمله به زحمتکشان در مراسم "عاشورای حسینی" به شدت محکوم است!
- دامن زدن به تنش های مذهبی و جنگ فرقه نی به نفع ارتجاع هار و آزمند منطقه و امپریالیسم اشغالگر و به زیان منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان است!
- توده های مردم در دو سوی زور آزمائی سیاسی در شکل مذهبی آن، قربانیان آن هستند!
- مرگ بر ارتجاع سیاه در هر شکل آن و مرگ بر امپریالیسم اشغالگر این حامی ارتجاع کشور و منطقه!

هواداران سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (MLOA)

چهار شنبه شانزدهم قوس ۱۳۹۰ شمسی برابر با هفتم دسمبر ۲۰۱۱ میلادی

دومین کنفرانس قاره ئی (آسیائی) ایکور (ICOR) شهر "بابه نشوار" - هند

مؤرخ سیزدهم نوامبر سال ۲۰۱۱ میلادی مطابق به نهم عقرب سال ۱۳۹۰ هجری شمسی

اشتراک کننده گان کنفرانس :

- نماینده گان احزاب و سازمانهای انقلابی از پنج کشور آسیائی که درین جلسه شرکت داشتند که عبارت بودند از: سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان (MLOA)، حزب کمونست نیپال (مشال)، حزب کمونیست هندوستان (CPI-ML)، حزب رنجبران ایران و حزب کمونیست بنگلادیش).
- در این کنفرانس نماینده گان کشور موراکش و ترکیه نیز شرکت داشتند.
- نماینده گان چهار کشور دیگر نتوانستند حضور یابند. از پاکستان و از اندونیزیا نیز قرار بود در این جلسه اشتراک داشته باشند، ولی به دلایل مشکل تخنیکى شان نتوانستند حضور بیابند.
- هیئتی از حزب مارکسیست - لنینیست جرمنی (MLPD) به رهبری شتیفن انگل رهبر آن حزب، که مسئول عمومی ایکور نیز است، در جلسه حضور داشتند.

اجنداء این کنفرانس:

۱. گزارش کوتاه از نتایج کار "کمیته آسیائی ایکور" که شش ماه قبل در نخستین اجلاس آسیائی انتخاب شده بود.
۲. استماع گزارشات کشوری شرکت کننده گان .
۳. انتخاب یک عضودیگر به آی سی سی (ICC) که هفت عضو آن در کنفرانس بین المللی ایکور انتخاب شده بودند. یک عضو دیگر از آسیا و یکی هم از امریکای لاتین بعداً انتخاب باید شود.
۴. جلسه قبلی آسیائی ایکور دو عضو به کمیته آسیائی انتخاب کرد. درین جلسه باید بحث شود که آیا کمیته مذکور را تقویت ببخشیم و یا کافی است یک عضو دیگر به آن افزون نمائیم.
۵. کمپاین برضد سلاح های هستوی و پرزنتیشن ایکوردرین مورد.
۶. مسائل مالی
۷. حزب متحد کمونیست نیپال درخواست عضویت به ایکور کرده است . درین مورد باید تصمیم گیری شود.

در تمام این موارد بحث صورت گرفته و فیصله ها ئی به عمل آمد.

هیئت نمایندگی سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان در گزارش کشوری اش از افغانستان به عنوان یکی از گرگاه های عمده تضاد های جهانی یاد آور شده و به طور مشخص و نمونه از رقابتهای هند و پاکستان، امریکا و ایران و عرصه تاخت و تاز قرار گرفتن کشور ما حین اشغال امپریالیستی آن، تذکر داد.

در حاشیه این کنفرانس هیئت نمایندگی سازمان ما با حزب مارکسیست - لنینیست جرمنی، با نمایندگان مراکش، با هیئت کمونیستهای ترکیه، با کمونیستهای هند، نیپال و بنگله دیش دیدارهای جداگانه داشته و روی مسایل ملی و بین المللی تبادل نظر نمودند و وعده ارتباط و همکاری های متقابل دادند.

پیام تسلیت به حزب کمونیست هند (مائونیست)

رفقای عزیز!

به تعقیب خبر قتل سخنگوی حزب کمونیست هند (مائونیست)، رفیق کشینجی، به اثر توطئه رژیم فاشیستی هند، سازمان مارکسیست - لیننیست افغانستان به عنوان عضوی از جنبش انقلابی جهان آنچنان کلمات پرفروشی را نمی یابد که بتواند عمق اندوه و سوگش را بیان نماید.

ما جنایت متذکره را با منتهای خشم و انزجار محکوم نموده و مطمئنیم که خون رفیق ما مقاومت بیش از پیش به ضد فاشیزم و استبداد را به بار خواهد آورد. ما به همه آن سازمان های انقلابی و مترقی دوردور دنیا می پیوندیم که تا حال همبستگی و همدردی خود را با رفقای حزب کمونیست هند (مائونیست) ابراز داشته اند.

جای هیچگونه تردیدی نیست که جنایات مهیب رژیم هند هرگز قادر به توقف مبارزات توده های هند برای رسیدن به جهانی آزاد از یوغ امپریالیزم و ارتجاع نخواهد شد.

افتخار به رفیق کشینجی!

مرگ بر امپریالیزم و ارتجاع!

زنده باد جنبش بین المللی کمونیستی!

سازمان مارکسیست - لیننیست افغانستان (MLOA)

دسمبر ۲۰۱۱

■ ■ ■

پیام تبریکه سال نو ۲۰۱۲

به: احزاب و سازمان های عضو (آی. سی) و (آیکور)

۲۳ دسمبر ۲۰۱۱

رفقای عزیز!

سال نو در راه است. به این مناسبت، ما گرم ترین تمنیات خود را به همه رفقای انقلابی می رسانیم. آرزو مندیم تا سال ۲۰۱۲ یک سال پراز دستاورد و خاطره در مبارزه مشترک ما علیه امپریالیزم و مرتجعین گوناگون فعلی در دنیا باشد.

در جریان سال ۲۰۱۱، ما شاهد بسا وظایف انقلابی بودیم که جهت اتمام به آینده گذاشته شده اند. به این دلیل، سال جدید مشکلات، مصاف طلبی ها و وظایفی را به ارث می گیرد که بایست راه حل بیابند، به آنها رسیدگی شود و به انجام برسند. در نتیجه، این سال از راه رسیده، ما را به مسؤولیت های عملی مشترک، باهمی، تعهد و پایداری فرامی خواند تا با سینه سپر نمودن، علم مبارزه را در امتداد مسیر انقلاب، برای رسیدن به اهداف انقلابی در سطح ملی و بین المللی، هرچه بلند تر نگهداریم.

با فرا رسیدن ۷ اکتوبر ۲۰۱۱، از آغاز اشغال امپریالیستی افغانستان درست ده سال گذشت. اینجا در افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته و زیر اشغال، سال ۲۰۱۱ برای ما سال پس دشواری بوده است؛ به خصوص برای مجموع مردم ستمدیده افغانستان که در زیر یوغ امپریالیست ها و اداره مستعمراتی شان به ریاست حامد کرزی در کابل، بسر می برند. در مقطع دشوار کنونی، ما در تلاش بوده ایم تا بر مضللات در داخل سازمان خود، از طریق مبارزات درونی فائق آئیم؛ به این امید که (MLOA) را دو باره روی پا استوار سازیم. ما چنین کردیم و نتایج و دستاوردهانی هم داریم که کافی نیستند.

نیروهای متجاوز و اشغالگر امپریالیستی امریکایی - ناتونی و رژیم دست نشانده شان در کابل، پس از ده سال فرمانروایی مستقیم و کهنه استعماری، کشتار عامدانه دهها هزار افغان بیگناه، ویرانی سرزمین ما، سمی ساختن زمین، آب و هوای ما در اثر استعمال مواد کیمیای مسموم کننده و بم های حاوی یورانیوم کم بار، این چیزها را به اثبات رساندند و شاهد بودند:

- ناکامی مطلق عملیات نظامی ارتش بیش از یکصد و پنجاه هزاری شان (از ۴۹ کشور) در میدان های جنگ در افغانستان.

- ناکامی مطلق "دموکراسی" وارداتی و دیگر طرح های اجتماعی - اقتصادی استعماری شان (به منظور استتار اشغالگری و جنایت) در صحنه سیاسی در

یک کشور مستعمره - نیمه فئودالی.

در نتیجه چنان شکست و ناکامی همه جانبه و در زیر فشار طاقت فرسای اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی و غیره، امپریالیست های امریکا - ناتو و اداره مستعمراتی کرزی در کابل تصمیم گرفتند تا با طالبان و دیگر گروههای مسلح مرتجع اسلامی کنار آمده و قدرت را به اساس قانون اساسی تحمیلی، با آنها تقسیم نمایند. با این شیوه، به خصوص یانکی ها (که اعلام کردند که طالبان دشمنان ایشان نیستند!) می خواهند تا به حضور نظامی خود از طریق "قانونیت بخشیدن؟! "پایگاه های نظامی" شان به وسیله یک "لویه جرگه" غیرقانونی، در افغانستان ادامه بدهند. با انجام چنین کاری آنها می خواهند به اهداف درازمدت هژمونیستی و جیوپولیتیک خود در منطقه برسند.

از آنجائیکه ما با تهدیدهای جدیدی در سال ۲۰۱۲ مواجه خواهیم شد، آرزو مندیم که سال نو به ما هم خبرهای خوش داشته باشد. ما با امیدواری در راهی که انقلاب ترسیم نموده به پیش می رویم!

با دروهای انقلابی

مسئول کمیته روابط بین المللی

سازمان مارکسیست - لیننیست افغانستان (MLOA)

نامه دریافتی تبریک سال ۲۰۱۲ به احزاب و سازمانهای انقلابی عضو ایکور

رفقای گرامی

فرا رسیدن سال نو را به شما از صمیم قلب تبریک می گوئیم.

سال پر جنب و جوش و مملو از جنبشهای توده ای ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری و ضد جنگ را پشت سر می گذاریم. این جنبشها در شرایط فقدان رهبری پیشرو کمونیست، علی رغم تاثیر قابل ملاحظه شان در بی اعتبارتر ساختن نظام سرمایه داری در انظار جهانیان و با وجود تداومشان، هنوز نتوانسته اند تبدیل به نقطه عطفی شوند در تبدیل نیروهای انقلابی - در سطحی کشوری، منطقه ای و یا جهانی - به نیروی رهبری کننده ی این جنبشها.

جنبش کمونیستی جهان نیز هنوز قادر نشده است خود را به تمامی از زیر آوار رویزیونیسم و انحلال طلبی ناشی از آن و آنارشیسم در آورده و با پایان دادن به تشتت نظری و تفرقه سازمانی به نیروی قدرتمندی در جهان تبدیل شود. در چنین شرایطی، امپریالیسم و بورژوازی جهانی که به تب بحرانی فراگیر دچار شده و راه حل نجات از آن را در تجاوز به کشورهای جهان سومی که صاحب منابع سرشار طبیعی، بازاری وسیع، نیروی کار ارزان و موقعیت مهم استراتژیکی دارند، یافته، از جمله خاورمیانه و شمال آفریقا را به منطقه ی تاخت و تاز خود مبدل ساخته است.

ایران که در این منطقه از موقعیت حساسی برخوردار است، چه از طریق تحریمهای سخت اقتصادی و چه توسط تهدیدهای نظامی که مرتباً از واشنگتن، لندن، پاریس و تل آویو علیه آن به گوش می رسد، می تواند یکی از گامهای تجاوز کارانه بعدی امپریالیستی - صهیونیستی باشد که خطر کشنده شدن این جنگ به دیگر کشورهای خاور میانه و حتا جهان را بوجود آورد.

رژیم ضد انقلابی مذهبی حاکم در ایران، برای حفظ حاکمیت خود سرکوب شدید کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان، ملیتها و اقلیتهای مذهبی ساکن ایران را شدت بخشیده، متکی به نیروهای نظامی خود بوده و با این سیاست مرتجعانه عملاً بهانه را برای تجاوز نظامی امپریالیستی، کشته و معلول شدن میلیونها انسان کار و زحمت و ویرانی زیربنای اقتصادی کشور فراهم نموده است.

در این شرایط ضروری است ایکور صدای اعتراض خود را علیه خطر تجاوز به ایران بلند کرده و کارگران و زحمت کشان جهان را به مقابله با چنین جنگی ترغیب نماید و سرکوب کارگران و زحمت کشان توسط رژیم اسلامی را محکوم کند..

در یک کلام اوضاع عینی برای انقلاب کردن خوب است، ولی اوضاع ذهنی در هدایت اوضاع عینی هنوز جوابگو نیست. برای از بین بردن این کمبود در سال نو کوششمان را دو چندان کنیم.

حزب رنجبران ایران

۳۰ دسامبر ۲۰۱۱

To Condemn the “7th October” Invasion of Afghanistan with chanting of “Down with Imperialism”!

Ten years have passed since the day the American imperialism with the direct support of Islamist criminals invaded our country. With open aggression and by installing wild beasts of the Islamists and Taliban type elements and Technocrats in high ranking positions of the puppet government, American imperialism changed our beautiful country into its colony and dominated our oppressed and ill-treated people with the use of false and deceitful terminologies of “human rights”, “democracy” and “quest for justice”.

One of the intrinsic characteristics of imperialist economy is economic crisis. History has proven that to get rid of the crisis, imperialists invaded other countries. The most significant example of imperialist aggression is the present occupation of our country by the United States of America and its imperialist allies; the principal axis of which lies on economic profits.

The blood-thirsty worldwide system which we call imperialism is structurally and by nature, a crisis-bearing and crisis-yielding system. In order to manage the crisis, the leaders of this system resort to whatever manoeuvres, lawful or unlawful, inside or out of their countries. The first and second world wars which caused the death of tens of millions of people and destruction of half of the globe, were launched to save capitalism from its intrinsic crises, and to provide more profit-making means for capitalists. Anywhere in the world where war, bloodshed and destruction occurred, or are still taking place, political leaders' and capitalists' interests have been involved.

The former Soviet Social-Imperialism, which was a form of bureaucratic capitalist system, attacked our country with the collaboration of its puppets, not due to its powerfulness, but to escape capitalist crisis, internal economic and social problems as well as securing the interests of a handful of capitalists at the top and exporting the crisis in which they were bogged down. The former Soviet social-imperialist aggression caused the death of over two million people on both sides, the destruction of Afghanistan and the disgraceful defeat, fall and dismemberment of Soviet empire; let's mention the fact that imperialistic rivalry between the USA and Soviet Union had a striking role in further encouraging the Soviet occupation of Afghanistan. Consequently, only Soviet capitalists got richer. In other words, a few by committing such a crime, joined the rank of millionaires and billionaires. But the real victims of this war of colonization were the masses in Soviet republics and in Afghanistan.

In the same manner, the USA has not invaded our country out of powerfulness, but merely to shift its weakness and crisis to outside of America. Before the complete occupation of Afghanistan, the USA was struggling with a deep crisis, and economic as well as social disorder was rife throughout the United States, which is still continuing. According to the NCCP report of Colombia University, fifteen million children (21% of the total number of American children) in the USA, live below poverty line; and 42% of American children live in families of meagre income. Those children face indigence daily in the world's biggest economy. *Heartsandminds.org's* report says that 22% of Americans under the age of eighteen, and 25% of under twelve, are hungry. According to another account, that of Madison Park, published on 18 September 2009 in the health section of C.N.N. (quoting American Journal of Health), every year, 45,000 non senior Americans die because of lack of access to medical services. Furthermore, on the basis of American imperialists' own media's (Voice of America) report, in 2010, 2,600,000 people joined the poor in the United States. In total, more than 46,000,000 people live on or below poverty line in the USA, which is the highest number in the last fifty years.

Unemployment is the main cause of poverty in the United States. At present, 14,000,000 Americans are jobless, not less than 7,000,000 lost their jobs following the latest crisis. So, it is not surprising to see that, for a few days now, the American working classes besieging the stock exchange (Wall Street) and shouting that they defend the rights of 99% of American people against the 1% of the rich and opulent class. The labourers are crying out: “We are the majority! We are the 99% ; and “We will not keep silent anymore!” This happens in a context where from the start of the economic crisis till now, the United States has poured trillions of dollars, under different names, into the accounts of financial institutions, banks and asset management enterprises, in order to save capitalist system. According to a report of *Wissa* daily of 20th September 2011: following the 9/11 event until the month of September this year, the United States has spent 34 trillion and 28 billion dollars in war of occupation in Afghanistan and in

Iraq. The United States of America is one of the world's most indebted countries whose debt, at present, amounts to 14.3 trillion dollars. It is worth mentioning that the USA ally, the old imperialist Britain, is also economically in a critical situation. The poors' riots in that country about a month ago showed the worsening life conditions of the working masses. B.B.C. recently announced that at present among developed countries, Britain has the highest rate of poverty-stricken children; and more than 3,500,000 children suffer from extreme poverty.

In search of solution for those crises and bankruptcies that criminal-minded bands of "neo-conservative" Americans chose to invade other countries, and put the occupation of profitable and strategic regions of the world as the top item on their agenda. The criminal Bush-Rumsfeld band & Co. who are related to most war-triggering groups of capitalists, were charged to carry out that inauspicious plot which is solely meant bloodshed and plundering of the populations of other countries in the world. In its different lies and deceits, as a step in that direction, this band also resorted to the well-known puppet-show called "The Security Council of the United Nations"; and supposedly with the support of that authority, on 7th October 2001, the world-devouring US and its allies committed armed aggression against our war-stricken homeland. In this crime, they had recourse to B-52 fighters and the latest models of rockets. To totally occupy our country, they also benefited from their Islamist and technocrat lackeys' complicity in the criminal mercenary bands. Consequently, they threw out the fundamentalist group of Taliban hirelings, and placed their other criminal servants, from the remains of the three defeated and hated regimes, onto the seats of the new puppet state.

By criminal occupation of our country, American imperialism reveals its important and long-term strategic, political, economic, military and geopolitical goals in Afghanistan and in the region; and would not leave Afghanistan nor the region until their fulfilment: building permanent military bases has been all invaders' dream, which American imperialism has attained as its strategic goal, and now tries to "officialise" and "legalize" it by signing a strategic pact with the puppet government. Access to huge intact natural and mining resources of Afghanistan which are worth billions of dollars, is the United States' and its allies' another goal (According to a recent survey undertaken by American geology survey bureau in over 30% of Afghan territory, the mining resources in the area are estimated around three trillion dollars). Dominating Afghan trade markets, and through this channel reaching the central Asian markets of vast number of consumers, and central Asian abundant resources, to export capital and goods, is America's another target. Access to and control of central Asia, and of the Caspian Sea immense sources of oil and gas, followed by their exportation after construction of a pipeline through Afghanistan, is one of the US' most important goals; and of course, threatening China and Iran cannot be excluded from US empire's strategic agenda.

But the criminal aftermath of the Americans' and allies' war of occupation in our country has been unprecedentedly enslaving, devastating and annihilating: *de facto* denial of Afghanistan's independence, usurpation of Afghan nation's self-determination and sovereignty, imposition of criminal foreign-made puppets upon our people, and on the whole, the occupation of our homeland by more than 49 countries and 150,000 foreign troops, are the ugliest and the most painful results of the present military aggression. From the beginning of the invasion, on the 7th October 2001 up to now, no single day passes without our dear and laborious compatriots being slaughtered and their homes and belongings being destroyed and burnt. Not one day passing without us being witness of general massacres in Konar, Sheendand, Baalaablook, Uruzgaan, Kandahar, Zabul, Ghazni, Jalalabad, Khoast, Paktia, Loagar and... People's homelessness, 30% of death rate among children mainly due to gastroenteritis, annual production of drug, worth 61 billion dollars, 1.5 million of drug addicts, 2 million war widows, on average one rape per week, 50,000 air raids in a year, 17 million illiterates, 50 landmine victims in a month, 3 more million added to previous number of population living below poverty line, starvation, shelterlessness, generalized corruption, plundering and usurpation of 4 million hectares of land by oppressors; humiliation and insult, making fun of our compatriots corpses for entertainment, imprisonment, kidnapping, suicide and explosions are all the consequences of the present aggression.

With American and allies' offensive, all our national wealth is being pillaged under the names of privatisation and free market. At the same time, the occupying forces and their treacherous domestic accomplices are taking possession of our national properties. Yet, for decades to come, we are supposed to pay back loans never granted in reality. The aftermath of occupation is also cultivation and smuggling of narcotics and the transformation of Afghanistan into world's drug kitchen whose real victims are Afghan laborious peasants; the billions of dollar profits of which go into drug mafia's,

especially American, British and Canadian pockets. The repercussions for our people are nothing but infamy, addiction, urgent need for food provisions and chronic poverty.

However, the oppressed masses of Afghanistan - our heroic people - who conserve the energy of anti-aggression fight and the potential of rebuffing colonial powers in the depths of their body and soul, and have used those potentialities in an astonishing manner throughout the history, have not been able until now, for different reasons to set off their armed struggle. One of the main reasons is the absence of an enlightened, steadfast in allegiance and revolutionary leadership which could mobilize, organise and guide towards the great uprising in the light of vanguard, progressive and revolutionary ideology, and which could analyse past experiences in order to set up programmes in people's favour, and run them. It is the revolutionary left's duty to deny hired vulture-natured elements, be it right or "left", the possibility of exploiting present weaknesses and shortcomings and backward ideologies to, once more, forward their manoeuvres to involve our people in another painful calamity such as the one they are undergoing right now.

Following a bloody and painful experience of the Khalqis' and Parchamis' crimes committed under deceitful slogans of "socialism" as well as religious fascists' (Islamists and Taliban) betrayals under Islamic slogans, and at present, their experience of the capitalist democracy of imperialism under the slogan of "human rights", our people are perfectly conscious and have learnt that they are all nothing but aggression, bloodshed, barbarity, destruction, poverty and indigence, drug dealing, moral and social decadence, imposition of reactionary and inhumane cultures, treachery and estrangement in relation to social and national values, spying in the pay of foreigners, and...

Under the present circumstances, only a combatant-minded, conscious, organised and disciplined leadership composed of all revolutionary Marxist- Leninist organisations, workers' and proletariats' unions and institutions, and real and loyal sons and daughters of this land would be able, through hardships of a tough struggle, to rescue the shipwrecked vessel of our nation from the turmoil of imperialism and reaction in which it is caught. The fight for liberation could be achieved only with the wholehearted and active participation of our people, who would steer the nation's ship to the coast of freedom and sovereignty; and would cut the ties of imperialism and reaction off our homeland forever. And with principled unity, exploitation would be uprooted through determined class struggle.

The creation of such leadership is the foremost duty of earnest and devoted militants who are to work for it urgently and tirelessly. By this means, the signatories of the present statement, have opened the way to the premier phase of the fight for the great ideal; and hope they could give the start off signal of the motion in the most sincere and self-denying way. Our hand is held out cordially to all such genuine combatants, both individuals and groups, so that with each other's help in common action and common struggle in the thick of bloody events, and by spotting the real needs of the movement, we could step together in the path of liberation to fight imperialism and reaction.

The leadership sets up as its mission to bring together the totality of patriotic and freedom-loving forces around the national liberation, progressive and revolutionary programme, based on the interests of the majority of our people, in a vast real front against imperialism, reaction and the puppet state; and would mobilize the above-mentioned forces on the basis of a democratic statute to target the complete eviction of all forms of aggression in all their dimensions, and would guide them to the total independence of our country.

Forward towards a principled and struggle-oriented unity of upright revolutionary forces!

Down with American occupiers and their allies!

Down with native reactionaries and their regional masters!

Towards a society free of imperialism, exploitation and oppression!

People's Liberation Organisation of Afghanistan "SAMA" (Pursuers)

Revolutionary Organisation of Afghanistan (ROA)

October 07. 2011





New Year's Greeting

To:

The (IC) and (ICOR) member Parties and Organizations
December 23, 2011

Dear comrades,

New Year is on the way! On this occasion, we would like to extend our warmest wishes to all of our revolutionary comrades. We hope that 2012 will be a fruitful and memorable year in our joint struggle against imperialism and reactionaries of all kinds in the present day world.

As the year 2011 passed, we witnessed many revolutionary tasks that were left to be completed in future. Thus, the New Year inherits problems, challenges and tasks to be solved, met and done. Therefore, this coming New Year calling us for joint practical responsibilities, togetherness, commitment and resolve to meet new challenges, keeping the struggle banner higher along the revolutionary path to reach our objectives both nationally and internationally.

By October 07, 2011, ten years has lapsed from the beginning of the imperialistic occupation of Afghanistan. Here in occupied and invaded Afghanistan, the year 2011 was a more difficult one for us in particular and for Afghan people in general under the yoke of imperialists and their Colonial Administration headed by Hamid Karzai in Kabul. In this hard juncture, we have been trying to overcome the problems within our organization through internal struggles with hope to put (MLOA) back on the track and we did so and earned more yields which are not enough.

The US - NATO occupying and aggressive imperialist forces and their puppet regime in Kabul after 10 years of their direct and old colonial rule of Afghanistan and knowingly killing tens of thousands of innocent Afghan civilians, destroying this land and constantly and deliberately making its soil, water and air toxic by using toxic chemicals and bombs containing weak Uranium; proved and witnessed:

- The total failure of their military operations of an imperialistic army of more than (150.000) from over 49 States and, at the battle field of Afghanistan.

- The total failure of their "imported" democracy and other socio – economic projects, as a mask of occupation, on the political ground in a semi feudal-colonial country.

Due to such failure and under the tremendous pressure economically, militarily, socially, politically and so on the US-NATO Imperialists and Karzai Colonial Administration in Kabul decided to reconcile with the Taliban and other Islamist armed groups and share power with them under imposed constitution. This way they, especially Yankees (who called Taliban not their enemy!!!) want to maintain their military presence through so called "Legalization"?! of their "military bases" by illegitimated "Loya Jirga" in Afghanistan. By doing so, they want to meet their long term hegemonistic and geopolitical goal in our vast region.

As we will meet new challenges during the year 2012, we hope this year will bring good news for us too. We look forward in the paved revolutionary path!

With revolutionary salutations,
Head of the International Relations Committee
Marxist – Leninist Organization of Afghanistan (MLOA)

To Contact Oqaab: mloa.oqaab@gmail.com : نشانی نشریه عقاب



